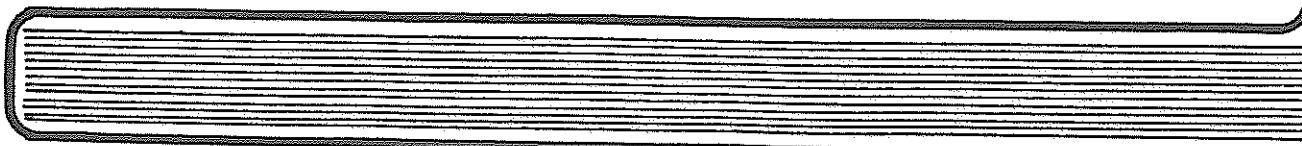




کتبخانه شهریار  
imnische Bibliothek in Hannover  
1986

# رهنگی



★ مروای بروضیت کنونی و چشم انداز آینده

بودجه سال ۱۳۶۴

★ بیلان ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی  
یک بررسی اجمالی

نقد طرح برنامه‌ی س.ج.ف.خ.ا.

★ «برنامه»، مسئله این نیست!

★ قلب جهان بی قلب بربوته نقد

★ اعلامیه های منتشر شده

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم شماره ۷

خرداد ماه ۱۳۶۴

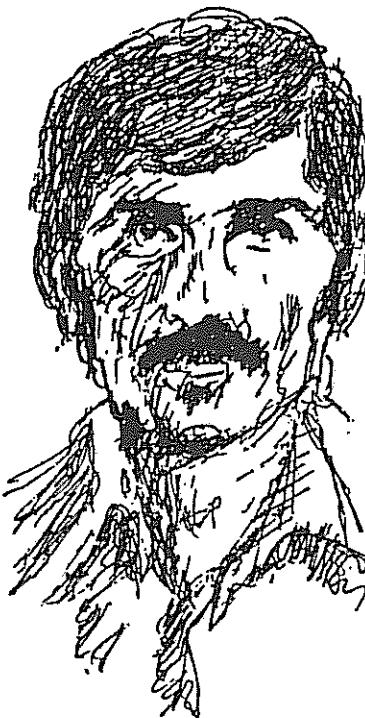
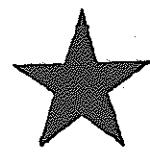
رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

د وره سوم — خرداد ماه ۱۳۶۴ — شطره ۷

چاپ اول، ایران در قطع رقیعی، ۵۲ صفحه

چاپ دوم، خارج از کشور، تیر ماه ۱۳۶۴



## گرامی باد

# خاطره‌ی رفیق ابوالقاسم آقا بابا خنجری

انقلابی کمونیست رفیق ابوالقاسم آقا بابا خنجری (رحیم) در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۴ بدست جلادان رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در زندان اوین تهران اعدام شد و باین ترتیب سازمان مایک دیگر از اعضای مبارز و ارزشمندی خود را از دست داد.

رفیق ابوالقاسم که در فروردین ماه ۱۳۲۰ در اصفهان بدنیآمده بود، پس از اتمام دوره‌ی دبیرستان در داشکده‌ی علوم دانشگاه اصفهان به تحصیل خود ادامه داد. در دوران تحصیل با فعالیت سیاسی آشنا گردید و در مبارزه علیه رزیم شاه شرکت کرد. وی پس از اخذ لیسانس برای ادامه‌ی تحصیل، کشور آلمان غربی را برگزید و بعد از مدت کوتاهی بعنوان یک از اعضای فعال کنفرانسیون دانشجویان ایرانی به مبارزات خود ادامه داد.

همزمان با اوج مبارزات مردم در سال ۱۳۵۷ او نیز همچون و همراه با سایر رفقاء برای شرکت فعال در مبارزه بنه ایران بازگشت و بلافاصله سازماندهی رفقاء هوادار سازمان در اصفهان و شهرهای اطراف آن را آغاز کرد. در طول مدت اقامت او در اصفهان، سازمان، با کمتر مشکلی در آنجا مواجه بود. در این دوران او با فعالیت شبانه روزی خود توانست گام مهمی در معرفی سازمان و دیدگاه‌هایش در این منطقه بردارد و همراه با سروسامان یافتن فعالیت‌ها در این شهر او همچنین دست به انتشار نشریه‌ای محلی بنام "راه رهائی" زد که دو شماره از آن تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ منتشر گردید. در طول این مدت رفیق ابوالقاسم شان داد که کمونیستی پرشور، پرکار و منظم است.

پس از وقایع ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و شدید جو خلقان، رفیق ابوالقاسم که در اصفهان مورد شناسائی عناصر رژیم قرار گرفته بود، به تهران آمد، در حالی که تشکیلاتی که او در ایجاد ششم مؤثری داشت، به فعالیت خود ادامه می‌داد.

در تهران شیز وی در بخش‌های مختلف سازمان به فعالیتی گسترده پرداخت بطوری که بخشی از موقوفیت‌های سازمان در این دوره مرهون کوشش‌های او بود. این دوران اما، کوتاه بود و در مهرماه ۶۱ بطور تصادفی توسط عمال رژیم دستگیر شد. اما موفق شد پس از دستگیری علی رغم شکنجه‌ها و فشارهای گوناگون، هویت سیاسی خود را تا مدت‌ها کاملاً از رژیم مخفی نگهداشد. رفیق ابوالقاسم حتی زمانی که هویت سیاسی او برای رژیم روشن شده بود و او را برای کسب اطلاعات از سازمان تحت شدید ترین ووحشیانه ترین شکنجه‌ها قرار داد، کوچک‌ترین ضعفی از خود نشان نداد و سرانجام نیز به همین جرم، جرم مقاومت در برابر جلادان رژیم خمینی و پاکشایری برآرمان انقلابیش بدست مzd و ران جنایتکار جمهوری اسلامی، که دستشان به خون هزاران تن از بهترین فرزندان این سرزمین آسوده است، به زندگی پرافتخار و پرشورش خاتمه داده شد. باشد که روزی تمامی این جنایتکاران به مجازاتی که شایسته آنند برسند، اطمینان داریم که خاطره مقاومت جانانه‌ی رفیق ابوالقاسم همواره در دل تک تک همراهان و یارانش و همه‌ی انقلابیون کمونیست ایران زنده خواهد ماند.

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

## مروزی بروضیعت کنونی و چشم انداز آینده

در ظرف چند ماه اخیر رژیم جمهوری اسلامی با مشکلات عدیده ای روبرو بوده است که تغییری هر چند کوتاه از آن ها شاید در روش ترشدن چشم انداز ماه های آینده بی ناثیر نباشد.

از طرفی با تشدید بمباران شهرها توسط رژیم عراق، رژیم جمهوری اسلامی بالاخره پس از بیش از یک سال دست به دست گردن و تهدیدهای بی در بی حمله‌ی موسوم به بدر را آغاز کرد. حسب المعمول حملات والفجریک، دو، سه ۰۰۰ نا بی نهایت، کیلومترها از خاک عراق آزاد شد! دشمن متهم حمله هزاران کشته و زخمی گردید و صدها اسیر گرفته شد! اما این ادعاهای پوج شاید فقط عقب مانده ترین هواهاران رژیم را بفریبد. واقعیت این است که صرفنظر از نبردهای شدید دو سال اول جنگ و از زمان آغاز حملات "نهایی" رژیم جمهوری اسلامی، تهاجم "بدر" به یقین پر تلفات ترین و فاحش ترین شکست را برای رژیم در بی داشته و تعداد کشته شدگان و زخمی های آن بالتبه کم سابقه بوده است. زمینه‌ی این شکست از مدت‌ها قبل نیز آشکار بود. گزارشات متعدد درباره‌ی اختلاف نظرهای درون شورای عالی دفاع (۱) بین نظامیان از سوی و روحانیان از سوی دیگر در مورد حمله‌ی جدید، وضعیت برتر نظامی عراق، روحیه‌ی تضعیف شده‌ی "سپاه اسلام" و گسترش اعتیاد و توسل به مشروبات الکلی در جبهه‌ها (لابد در آرزوی رویت مهدی سوار بر اسب سفید!) و غیره همگی در جهت چنین شکستی اشاره داشته‌اند. سرانجام نیز شد آنچه نباید میشد! و طبعاً چنین شکستی لازم بود تا دورنمای بن بست را بوضوح بیشتری در برآورد گان رژیم به نمایش بگارد. که گواین که عناصر و مخالفی از آن پیش از این نیز از این بن بست بی اطلاع نبودند ولی مضرات ادامه‌ی جنگ را بر مضرات سنگین تر خاتمه‌ی آن ترجیح می‌دادند (۲). به این ترتیب پس از مدت‌ها مجدد راه برای میانجیان گشوده شد. دبیر کل سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی و بالاخره وزیر خارجه‌ی

۱- قابل توجه است که از زمان آغاز بمباران شهرها و حمله‌ی بدر تا هنگام نگارش این سطور در ماه خرداد، شورای عالی دفاع که ظاهرا و پسر اساس قانون اساسی رژیم، بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در امور نظامیست جلسه‌ای نداشته است و این قطعاً حاکی از عقق اختلاف نظرهای اعزام از تصمیم‌گیریست.

بیویه باید در نظر داشت که گوایا اخیراً در حدود ۱۲۰ ساعت‌هایی مجلس در نامه‌ای به خوبی از بی‌لیاقتی رهبری جنگ (۳) گذره‌اند که امام حاکم بر جان و مال پیراوش آن‌ها را امر به خفه شدن کرده است! مشکلات و اختلافات درون رژیم از این هم گستردگی تراست. گفته می‌شود یکان هوائی سپاه که با کوشش بسیار در رقابت با نیروی هوائی ایجاد شده بود منحل شده و حتی سخن از کنار گذاشتن عملی شورای عالی دفاع و سپیدن امور جنگ به افرادی با تعجبه تر می‌رود.

★ ( مناسفانه متن داخل پرانتز در نسخه چاپ ارسالی رفتا قابل خواندن نیست. کیهه خارج از کشور )

۲- در این زمینه بیش از این سخن گفته ایم ( راک رهائی شماره‌ی ۱، دوره‌ی حاضر ) بطور خلاصه این که، اثرات ادامه‌ی جنگ را رژیم ناکنون نه تنها مضر نمی‌دانست بلکه خیرات هم محسوب می‌کرده است که البته گسترش نارضایتی‌ها ممکن است این فاکتور را تغییر دهد. ولی با خاتمه‌ی جنگ رژیم از سوی باید پاسخگوی نیروی وسیع درگیر در جبهه و نیروهای سپاه و بسیج خواستار ادامه‌ی رادیکالیسم کاذب سر را رفته شدت یابد. و بدتر از همه این که بر مقابل گسترش اعترافات توده ای حریه‌ی "قوى" شرایط جنگی را از دست بدهد.

عربستان سعودی . شکی نیست که گفتگوهای در باره‌ی صلح و آتش‌بس و پرداخت غرامت در جریان بوده است . در این فاصله موضع رسمی رژیم هم چند بار مورد تاکید قرار گرفته که برخلاف تصور عمومی شامل سرنگونی رژیم صدام حسین نیست بلکه "مجازات متوجه" را مطالبه می‌کند . البته در تفسیر این درخواست پاسخ داده می‌شود که "مجازات" به معنای از میان رفتن این رژیم است . اشارات دیرگل سازمان ملل مبنی بر وجود گرایشاتی به آتش‌بس و صلح در برخی از سردمداران رژیم و اظهار وزیر خارجه‌ی هند که رژیم ایران آماده‌ی صلح است ولی برای آن فشار بیشتری برآن لازم است بسیار گویا هستند . در هر صورت در این گفتگوها و مذاکرات که همزمان با تهدیدهای حمله و یکسره کردن کار صورت می‌گیرد، رژیم ولايت فقیهه کماکان در انتظار است تا در طول زمان رژیم عراق در اثر فشار اقتصادی از پا درآید چون هیچ رژیمی به خواست خود کار نمی‌رود ، خاتمه‌ی جنگ به نفع کمپانی‌های نفتی و نظامی نیست، وقدرت‌های بزرگ نیز به تبع این امر خواهان خاتمه‌ی جنگ نیستند .

لیکن اگر قرار باشد وضعیت اقتصادی و فشار وام‌های خارجی وغیره رژیم عراق را از پا اندازد ، رژیم جمهوری اسلامی نیز در اوضاع چندان مناسب قرار نخواهد داشت (۲) . هر چند رژیم به گفته‌ی سردمداران آن بدنه‌ی خارجی ندارد باید در نظر داشت که در صورت لطمہ‌ی اساسی به فروش نفت که مبنی اصلی درآمد بشمار می‌رود بعید است که بتواند با وام‌آنرا جایگزین سازد ، چه از اعتبار کافی برخوردار نیست . وضع فروش نفت در اثر متزلزل بودن بازار نفت در چندین ماه اخیر از طرفی ، و ناامنی خلیج فارس برای بارگیری از طرف دیگر چندان مناسب نبوده است . قیمت فروش نفت ایران علاوه بر دلیل مخارج حمل از جزیره‌ی خارک به جزیره‌ی سیری و افزایش سرسام آور نز بیمه ، از نزخ رسمی اوپک به حد مفتخ ۲۱ دلارتزلز کرده که شاید پائین تر هم برود ، و این در حالیست که میزان صادرات نفت هم به شدت کاهش یافته است . بنابراین اگر اوضاع به همین منوال پیش بروند در چند ماه آینده درآمد ارزی تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت .

برای مقابله با این وضع رژیم یک سیاست سه سویه دنبال می‌کند : اتفاقاً قراردادهای پایاپایی که در نتیجه‌ی آن ها گروهی از کالاهای بدون پرداخت ارزکیاب وارد می‌شوند هر چند که چند برابر قیمت واقعی تمام شوند ، کاهش سرمایه‌گذاری‌های عمرانی و توقف یا تعليق پروژه‌های موجود ، تلاش برای از سر باز کردن بخشی از صنایع و مشکلات ناشی از آن‌ها که البته دلیل دیگرش برتری نسبی طرد اران مالکیت نامحدود بر طرفداران مالکیت محدود و دولت در درون رژیم است . به این ترتیب ، اما ، بخشی از مشکل و نه تمام آن قابل تخفیف است . بهره‌جهت جنگ بخش اعظمی از درآمد ها را یکجا و بخش دیگری از آن را بطور قسطی می‌بلعد . براین منوال و با توجه به کاهش درآمد ها نیز مشکلات صنایع در سال جاری از لحاظ تأمین مواد اولیه ، قطعات و ماشین‌آلات به مرتب بیشتر از سال گذشته خواهد بود و چه بسا این وضع منجر به توقف کامل فعالیت برخی از واحد ها گردد .

معضل بعدی رژیم ، درگیری‌های درونی آن است . جناح طرفداران مالکیت نامحدود که تا حد ودی قدرت یافته است ، بطور روز افزون جناح دیگر را در تنشی قرار می‌دهد و هر جا هم از لحاظ کمی قادر به پیشبرد نظریاش در مجلس نباشد به یعنی حق وتوی شورای نگهبان منتخب خمینی مانع برتری نظر طرف مقابل می‌شود . در چند ماه گذشته این جناح به کسب چند موقیت در زمینه‌ی قانونگذاری نائل شده که هر یک در جای خود و به اندازه‌ی خود برای تضعیف جناح مقابل مهمند . ابتدا نوبت لایحه‌ی بودجه بود که تغییرات گسترده‌ی آن در مجلس موجبات استعفای دو وزیر و چندین معاون وزیر و تعدادی مدیر کل وزارت‌خانه‌ها را فراهم آورد . سپس قانون محاسبات عمومی علی رغم مخالفت سرخسته‌ی دولت و شخص موسوی که اجرای آن را "فاجعه‌ای برای مملکت" خواند ، بتصویب رسید و دست و پای دولت را در خرج اقلام خارج از چار چوب قانون محاسبات قبلی در پوست گرد و گذاشت . از جواب دیگر نیز جناح باصطلاح رادیکال مصون از تعریض نمانده است و سنگرها یش یکی پس از دیگری مورد هجوم واقع می‌شوند . حمله‌های دیگر از این دست هر چند گاه یکبار متوجه بهزهاد نبوی مدیر صنایع سنگین است که آخرین آن می‌توانست وزارت و خود وزارت‌خانه‌ی وی را یکجا بر باد دهد . هر چند

۳- البته گفتن است که رژیم عراق در حال حاضر در چنان وضع بد اقتصادی ، مشابه سال قبل ، قرار ندارد و حتی در آخر ناپسنان قرار است خط‌لوله‌ی جدیدش از طریق عربستان گشایش یابد که در نتیجه بدون نیاز به خلیج فارس صدور نفت خود را بالا خواهد برد . گذشته از این نه در مورد رژیم سفال عراق و نه در مورد رژیم چنایتکار جمهوری اسلامی صرف وضعیت بد اقتصادی ، همانطور که اشاره خواهد شد ، منجر به سرنگونی نخواهد گردید .

## او یکبار دیگر نجات یافت.

در سوی دیگر تمام این قضایا و در مقابلشان اعتراضات مردم جریان یافته است. سه ماه اخیر شاهد حرکات اعتراضی بسیار قابل توجهی بود که در سرگیری از آن‌ها را برای همه‌ی ما ضروری منسازد. این حرکات برد و بخش بوده‌اند. اعتراضات رادیکال توده‌ای و حرکت اخیر اتومبیل سواری و پیاده روی به دعوت بختیار. ابتدا به مسئله‌ی اخیر می‌پردازیم، چون سخن در این باره به تناسب‌اندازه و اهمیت واقعه کوتاه‌تر است. بختیار که چندی پیش از مردم خواهان تحریم خرید بنزین، کم کاری در ادارات و وارد آوردن ضریبی اقتصادی بر رژیم از این طریق شده بود و پی در پی وعدی خبرهای خوش در زمینه‌ی سرنگونی رژیم می‌دارد، اینبار دعوت به تظاهرات ساکنی مشابه ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ کرد و طبعاً تعدادی به جان آمده از دست رژیم نیز به این دعوت پاسخ مثبت دادند. ولی آنچه این حرکت را از واقعه‌ی سال ۶۲ متفاوت می‌کرد، علی‌رغم گستردگی تبلیغات برای تظاهرات امسال که توسط تلسکو و تلفن از خارج و رادیوهای خارجی دامن زده شده بود، محدودیت قابل ملاحظه‌ی آن بود. برخلاف سال ۶۲، اتومبیل سواری و پیاده روی عمدتاً بر محور قسمت‌های از خیابان مصدق متمرکز شد. تجربه نشان داد که مردم معتبر، که بسیارشان هم نه به طرفداری از بختیار بلکه فقط به خاطر اعتضاد علیه رژیم به خیابان آمده بودند، در غیاب هرگونه اقدام و نتیجه‌ی بعدی که ایشان را درگیر سازد بی‌بردن که بر جیبین این کشتی هم نور رستگاری نیست.

حرکات نوع اول، لیکن، بلحاظ خود انگیختگی حائز اهمیت بسیارند. مهمترین این اعتراضات در این سه ماهه عبارت بود مانند از: تظاهرات کوی ۱۳ آبان تهران، مقابله‌ی مردم با اوباشان موتوور سوار حزب الله بویژه در تهران، تظاهرات و درگیری در لاهیجان، تظاهرات و درگیری در مشهد، تظاهرات و اعتراض در حومه‌ی اصفهان، و تظاهرات و درگیری خلق عرب با پاسداران ذرا هواز.

آنچه مورد بحث است نه توضیح جزئیات خبری این وقایع، که این جزئیات به قدر کافی در افواه عمومی پخش شده است، بلکه سخنی در باره‌ی تجربه آموزی از این اعتراضات است چون هیچیک از مشکلات مورد اشاره‌ای که رژیم با آن‌ها مواجه است به خودی خود او را از پای خواهد انداد. چشم اسفندیار این رژیم، چون هر رژیم دیگر، چونش توده‌ای اعتراضی است و برای این که در زمان بروز اعتراضات توده‌ای با اشتباهات خود موجبات ناکامی آن‌ها را فراهم نیاوریم بحث در این زمینه ضروریست. امیدواریم که این بحث همه‌گیر، و با مقدم قرار دادن منافع جنبش توده‌ای بر منافع لحظه‌ای و کوتاه مدت تشکیلاتی (که در غالب مواقع یکی نیستند) انجام شود.

وجوه مشخصه‌ی جنبش‌های اخیر بدین قرارند:

۱- اعتراضات اخیر عمدتاً حول حوادث محلی و به بهانه‌ی آن‌ها پا گرفته و سپس به تظاهرات و اعتراض علیه رژیم و ارگان‌های آن گسترش یافته‌اند.

۲- گذشته از فرست طلبی گروه‌های مختلف از جمله مجاهدین، اقلیت و اکثریت و حزب توده که همگی پس از وقوع تظاهرات در رادیوهایشان به گفته‌ی یکی از عناصر رژیم مبنی بر دستگیری "۳۰۰ منافق، توده‌ای و فدائی" استناد کرده‌اند ناگیر مستقیم تظاهرات ۱۳ آبان را به خود نسبت دهند، اعتراضات اخیر همگی در اصل و عمدتاً خودانگیخته بوده و شعار یک شعارهای هیچیک از گروه‌های سیاسی در آن‌ها شنیده نشده است.

۳- این اعتراضات همچون اکثر اعتراضات توده‌ای بر علیه رژیم شاه عاری از تشکل و هویت طبقاتی بودند. در مورد ویژگی اول وضع مشخص است. در شرایط حاضر که نارضایتی در حد گستردگی است هر مسئله‌ی کوچکی به شرط فراهم بودن زمینه در محل می‌تواند منجر به گسترش اعتراض شود: مثلاً در کوی ۱۳ آبان تهران اصل مسئله از مراحمت مادر کمیته برای جوانی در سر محل آغاز شد و نا خلع سلاح کلانتری و بسیج محله پیش رفت.

با پیدایش اعتراض خود انگیخته، زمینه برای مقابله با رژیم توسط خود مردم و پی در پی به نیروی خودشان فراهم می‌گردد. این جنبه از اعتراضات اخیر از مهمترین نقاط قوت آنهاست. چه، موارد دخالت نیروهای سیاسی در گذشته تجربه‌ی خوبی را بدست نمی‌دهد. این از نقاط ضعف اساسی جنبش سیاسی ما و موجب ناسف فراوان است که جریان‌های سیاسی همواره در پی جنبش مردم بوده و هر بار هم که در حرکتی نقش موثری داشته‌اند به ناکامی و مردم را به سرخوردگی کشانده‌اند. تنها استثناء در این زمینه قیام ۱۹ الی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است که قاعده‌ای آن را هم باید تصادفی نطق

گرد . می‌گوئیم تصادفی چون نه مجاهدین و نه فدائیان هیچگاه دیدگاه شخصی در رابطه با قیام مسلحانه نداشتند در بهترین حالت نظریه‌ی آن‌ها از شوری فوکو (موتور کوچک موتو بزرگ را به راه منادازد) فراتر نمی‌رفت . تصویر خام متصور این بود که آنقدر اقدامات چریکی انجام می‌گیرد و شکلات سیاسی در اثر آن‌ها گسترش می‌یابد که بالاخره رژیم را سرنگون می‌کند ! هیچگاه تصویر حقیقتی امکان روشنی از پیوند مبارزه با جنبش توده‌ای وجود نداشت . به همین دلیل هم آنچه از شکلات سیاسی را دیگال آن زمان پس از ضربه‌های رژیم شاه باقی مانده بود آنقدر به جنبش توده‌ای که از سال ۱۳۵۶ در حال شکل گیری و تکوین بود بی‌اعتتا ماند و به ترورهای فردی و حمله به کلانتری و بانک ادامه داد ، و آنقدر از سازماندهی مستقل و تبلیغ توده‌ای درحال غلیان طفره رفت که بدیل خمینی به راحتی جای خود را باز کرد . پیر وزیر بدیل خمینی در مقابل شاه گشته از مسائل جهانی ، از طرفی حاصل آزادتر بودن فعالیت هواداران وی و از طرف دیگر نتیجه‌ی خالی گذاشتن مطلق میدان از سوی بدیل بالقوه‌ی چپ بود . سرانجام نیز زمانی که جو برای قیام توده‌ای مساعد بود ، عملیات نظامی مستقل از توده‌ی مردم توسط فدائیان وغیره با تغییل مردم برای درگیری مسلحانه با رژیم مصادف شد . همین . هیچ برنامه‌ای در بین نبود !

از نمونه‌های عکس فراوان سخن گفته ایم . از خلع سلاح ستارخان و باقر خان گرفته تا خیانت و انحراف چپ‌نماهائی چون خالوقربان و احسان الله خان در جنبش جنگل ، خیانت‌های حزب توده در جنبش ملی شدن نفت ، تصفیه و کشتن ادرone نی در سازمان مجاهدین توسط مارکسیست‌نماهائی چون عقی شهرام و بهرام آرام ، انحرافات و خیانت‌های حزب توده و فدائیان اکثریت پس از انقلاب در کردستان و ترکمن صحرا و آذربایجان وغیره ، عقب‌نشینی فدائیان و مجاهدین در مقابل هجوم به مطبوعات آزاد و سایر آزادی‌های سیاسی ، عقب‌نشینی بخشی از فدائیان ، مجاهدین ، حزب توده‌ی همواره خائن در مردم مسئله‌ی دانشگاه در سال ۱۳۵۹ ، سیاهه‌ای بی‌انتها و وحشت‌انگیز است که می‌توان ادامه دار .

آخرین مردم قابل بحث هم واقعه‌ی ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بود . مجاهدین با غلو و اغراق و آنطور که بعداً معلوم شد بدون آمادگی کافی نظامی ، حتی در سطح شکلاتی خودشان ، با درگیری نهائی پیش‌رس با رژیم که برای بقای خود می‌جنگید توده‌ی مردم را رماده و تبدیل به تعاشاچی زد و خورد نیروهای سیاسی با رژیم کردند . سپس خود نیز از میدان عقب‌نشینی کرد و توده‌ی سرخورد را در کثار صحته تها گذاشتند !

در اعترافات اخیر ، اما ، همانند نمونه‌ی موفق افسریه‌ی دو سال قبل توده‌ی مردم بر خلاف گذشته تماشگر نبود نیروهای سیاسی با رژیم نا دندان مسلح نبودند . خود در یک سوی عرصه‌ی نبرد قرار داشتند . و این به هر جهت قدیمی به جلوست . عامل مثبتی که به توده‌ی مردم بویژه در هنگام درگیری با موتوسواران اوپاش یاری داد نادرحدی ممتاز است با این اعترافات پی به نیروی خود بپرند و بدانند که قادر به مقابله با نیروی رژیم اند ، فقدان اقدامات ماجراجویانه‌ی چریکی از سوی مجاهدین بود . امری که یا ناشی از تغییر اعلام شده‌ی خط مشی است ، یا از ناتوانی ، یا از برسر عقل آمدن و یا اساساً و حسب المعمول ناشی از بی‌توجهی به اعترافات و جنبش‌های توده‌ای . بنظر من رسد شق آخر از همه صحیح تر باشد . چون گذشته از این واقعیت که مجاهدین بخش اعظم کارها و هواداران خود را از دست داده و نیرویان برای اینگونه اقدامات بالتابع شدیداً تحلیل رفته است ، ترور تک و توك کسی‌های هوادار رژیم و اعلام هفت‌ها و ماه‌های مختلف بعنوان دوره‌ی مبارزه کماکان در دستور کارتیلیگاتی قرار داشت . گویا در ماه اردیبهشت "شعار استراتژیک درود بر رجوی هم ثبت شد" (۴) . مبارک است ! هر چند خبر چندانی حتی از اقدامات جدی مجاهدین نشد . در هر صورت و به هر دلیل که باشد فقدان اینگونه اقدامات ماجراجویانه کاملاً به تنع جنبش توده‌ای بود . چه ، بروز آن‌ها قطعاً قوه‌ی ابتکار ، امکان تجربه اندوزی و کسب انتکا به نفس را از توده‌ی مردم سلبیم کرد .

سخن آخر در باره‌ی بی‌شک بودن هویت طبقاتی این اعترافات است . طبیعاً هنوز هم الگوی اعترافات توده‌ای علیه رژیم شاه بوضوح در نهضت مردم حضور دارد . آن‌ها تصویر دیگری جز حرکت عمومی طبقات مختلف در خیابان ، دادن شعار ، آش زدن لاستیک وغیره در نظر ندارند . ولی باید توجه داشت که بروز جنبش به این شکل و با این محتوای عمومی در ادامه خود ، در بهترین حالت ، منجر به انقلابی سیاسی مشابه بهمن ۵۷ خواهد شد که به خودی خود ، امری مثبت است که در صورت پاگیری حقیقت باید در آن شرکت جست و به آن دامن زد . انقلاب آتشی به هر جهت یک انقلاب سیاسی است که

۴- به نقل از رادیو مجاهد - اول خرداد ۱۳۶۴ .

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هدف خواهد داشت و همه‌ی ما باید برای این هدف و سرنگونی این رژیم خونخوار و ضد بشری مجدانه ترین کوشش‌ها را به عمل آوریم.

سخن ما، اما بیش از این است. اگر نمی‌خواهیم یک بار دیگر در شرایطی قرار گیریم که جنبش پر جوش و خروش‌سوده‌ای به مسلح دیکتاتوری و سرکوب برده شود راهی جزاً این نیست که علاوه بر شرکت در جنبش عمومی و آزادیخواهانه در جمیعت را دیگری کردن این جنبش با هدف تدارک برای انقلاب سوسیالیستی تلاش کیم. این هم از طریق تبلیغ ضرورت و کمک به شکل یابی و فعالیت سیاسی کارگران، نه چون انقلاب بهمن از موضع طبقاتی خرد و بورژوازی بلکه از موضع طبقاتی پرولتیری، ممکن است. این نوع تشكل‌ها و فعالیت‌ها حتی باید خواست‌های دمکراتیک عمومی (چون آزادی مطبوعات، اجتماعات، حق تعیین سرنوشت خلق‌ها ...) را با خواست‌های دمکراتیک کارگری (از جمله حق تشكل، حق اعتراض، کم‌کردن ساعت‌کار، افزایش حقوق و غیره) تلفیق کنند. هیچ تشكلی، چه کارگری و چه غیر آن، بدون طرح تطمنی خواست‌های دمکراتیک و فعالیت‌عملی در راه آن‌ها یک شکل دمکرات نخواهد بود. علاوه بر این، تشكل‌ها و جریانات کارگری باید در هر زمان خط‌کشی و مرز‌بندی خود را با تشكل‌های دیگر روش‌کنند و همواره بدیل حکومت سوسیالیستی را پیش رو داشته باشند. نیروهایی که معتقدند طرح اینگونه مسائل به افتراق و پراکندگی می‌انجامد، یا در بهترین حالت، نادانند و یا خائن که قصدی جز فراهم آوردن مجدد زمینه برای سرکوب و نابودی جنبش کارگری و سوسیالیستی ندارند. تنها در پرتو طرح تطمنی خواست‌های دمکراتیک و بدیل انقلاب سوسیالیستی، در عین فعالیت برای سرنگونی رژیم حاضر، می‌توان امیدوار بود به هنگام انقلاب سیاسی آتی سرمایه داران، اگر نه اساساً، حداقل به سادگی قادر نباشند سلطه‌ی ترور و وحشت خود را بر قرار سازند.

پ - اسد

## یک بررسی اجمالی

بودجه سال ۱۳۶۴

### بیلان ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی

در آخرین روزهای سال گشته پس از بحث‌های طولانی و جنجال برانگیز در اطراف بودجه در مجلس اسلامی، بالاخره لایحه‌ی بودجه بطور نهائی مورد تصویب قرار گرفت، در حالی که با بودجه‌ای که قبل از جانب دولت پیشنهاد شده بود، تفاوت‌های اساسی داشت و ارقام بسیاری از آن دچاردگرگوشی شده بود. با این وصف نایندگان و شورای نگهبان با حذف بخشی از درآمدهای غیر قابل تحقق و افزایش هزینه‌ها علاوه‌کسر بودجه‌ی لایحه‌ی پیشنهادی دولت را افزایش دادند. دولت، مجلس و شورای نگهبان، اما، کماکان معتقدند که بودجه‌ی سال ۶۴ بودجه‌ای "ضد تورمی"، در خدمت "مستضعفین" و در راستای رسیدن به بهشت موعودی است که از ۶ سال پیش تا کنون وعده‌ی آن داده می‌شود. در مقاله‌ی حاضر خواهیم کوشید به اختصار ماهیت واقعی این ادعاهای را در پرتو اقلامی که تا کنون از بودجه مصوب منتشر شده، نشان دهیم.

#### در آمدها

ارقام بودجه از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود: ارقام درآمدها و ارقام هزینه‌ها. در بودجه‌ی سال ۶۴ درآمدهای دولت به ترتیبی که در جدول شماره‌ی (۱) آمده، پیش‌بینی شده است.

جدول (۱) منابع اعتبار دولت در سال ۱۳۶۴ بر حسب بخش‌ها (هزار ریال)  
پیش‌بینی سال ۱۳۶۴ ارقام سال ۱۳۶۳

| منابع                                | درآمدهای مالیاتی |
|--------------------------------------|------------------|
| درآمد نفت                            | ۸۷۴/۲۲۷/۲۲۷      |
| درآمد انحصارات                       | ۱/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰    |
| خدمات و فروش کالا                    | ۲۳/۴۷۷/۸۹۸       |
| حق بیمه، کمک و درآمدهای انتقالی      | ۴۶۴/۴۱۸/۳۶۶      |
| اصل و پیره و امها و سود سرمایه گذاری | ۲۳۵/۴۰۵/۵۰۰      |
| های خارج از کشور                     | ۲۵/۶۰۰/۰۰۰       |
| سایر منابع تأمین اعتبار              | ۲۶۴/۲۰۱/۰۸۹      |
| جمع                                  | ۳/۹۳۷/۸۳۰/۱۱۰    |
| برگشتی از پرداختهای سال‌های قبل      | ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰      |
| جمع کل                               | ۴/۰۳۱/۲۹۵/۳۲۱    |
| اعتبار تصویب شده                     | ۴/۱۲۲/۲۹۵/۳۲۱    |
| ———                                  | ۴/۰۸۷/۸۳۰/۱۱۰    |
| ———                                  | ۴/۱۳۲/۹۴۲/۲۰۰    |

نگاهی به ارقام فوق جهت گیری عمومی "دولت خدمتگزار" را نشان می‌دهد. تکیه اساسی در سال جاری برای کسب درآمد همچنان بر نفت خواهد بود که به میزان ۱/۸۶۷ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است. بعلاوه درآمدهای حاصل از مالیات افزایش یافته و باین ترتیب گویا کوشش شده شکاف کسر بودجه ناحدودی محدود شود. واقعیت اما چیز دیگری است. درآمدی که دولت برای مالیات در نظر گرفته شامل مالیات بر شرکت‌ها، مالیات بر درآمد، مالیات بر شریوت، مالیات بر واردات، مالیات بر مصرف و فروش است. ازانواع مالیات‌های فوق، فشار مالیات بر واردات و مصرف و فروش مستقیماً بر دوش اقشار کم درآمد سنگین خواهد کرد. در لایحه پیشنهادی، دولت با تعیین ضرورت، صدور کارت شناسائی مالیاتی برای صاحبان مشاغل خصوصی را پیش‌بینی کرده بود. بدین وسیله می‌باشد با اعمال کنترل شدید تر سهم مالیات بر درآمد نسبت به سایر مالیات‌ها افزایش یابد. این پیش‌بینی از جانب آخوندهای شورای نگهبان خلاف موازین شرعاً اطهر تشخیص داده شد و حذف گردید. اما مالیات پیش‌بینی شده برای مشاغل در بودجه سال ۶۴، ۵ برابر درآمد از همان محل در سال ۶۳ است. اکنون با توجه به مخالفت شورای نگهبان طبیعی است که حتی تحقق این هدف و کسب این درآمد غیر ممکن خواهد بود. مجموع درآمد از محل مالیات اما ثابت مانده است. نتیجه: دولت راهی جز این نخواهد داشت که مالیات‌های غیر مستقیم را باز هم بیشتر افزایش دهد. اقدامی که بطور مستقیم موجب افزایش قیمت‌ها خواهد شد.

بعلاوه بسیاری از پیش‌بینی‌های دولت برای افزایش درآمدهای غیر نفتی نظیر افزایش بهای فرآورده‌های نفتی در داخل کشور، افزایش قیمت چند قلم کالاهای سرمایه‌ای از طریق بالابردن سود بازارگانی، افزایش عوارض خروج از کشور و ... از جانب شورای نگهبان رد شده است. دلیل حذف این گونه درآمدها بنظر می‌رسد جلوگیری از رشد نارضایت عمومی بوده که در حال حاضر به مدارج بشدت نگران کننده‌ای برای سرد مداران رژیم رسیده است. از جانب دیگر امدادهای جانشین برای درآمدهای حذف شده پیش‌بینی نشده است. در این حال دولت چاره‌ای جز این نخواهد داشت که باز هم بیشتر بسوی درآمد حاصل از فروش نفت یا بقول بهزاد نبوی "تنها رقم واقعی درآمد" روی آورد. اما وضعیت بازار جهانی نفت، ادامه‌ی بحران در خلیج فارس، حملات عراق به نفتکش‌ها و افزایش روز افزون نرخ بیمه‌ی نفتکش‌ها و محموله‌های آن‌ها در منطقه‌ی خطر، نشان می‌دهد که در شرایط کنونی ادامه‌ی فروش نفت حداقل در سطح پیش‌بینی

شده غیر ممکن است . رژیم در حال حاضر نفت خود را عمدتاً زیر قیمت پایه ای اوپک بین ۲۱ تا ۲۳ دلار به فروش می رساند . بخش بزرگی از صادرات نفت از طریق قراردادهای پایا پای انجام می شود که با توجه به نوع قراردادهای منعقد شده بهای واقعی آن برای هر بشکه باز هم کمتر خواهد شد . از جانب دیگر فروش نفت ایران در ماه های آخر سال گذشته با توجه به ادامه بحران بطور فاحش کاهش یافته است . همچنین بخشی از مقدار نفتی که در ماه های اول سال ۶۴ صادر شده قبل پیش فروش شده و درآمد آن طبق "سیستم" بود جه نویسی در نظام اسلامی به مصرف جبران کسر بود جه سال گذشته رسیده است . واقعیات بالا نشان می دهد که رسیدن به رقم پیش بینی شده برای درآمد نفت در سال آینده غیر ممکن خواهد بود . شاهد این ادعا واقعیتی است که در سال ۶۲ با آن روپرتو بودیم . در این سال از درآمد ۱۸۰۰ میلیارد ریالی مصوب مجلس برای نفت، فقط ۱۳۰۰ میلیارد ریال حاصل شد و از همین رو دلت خود را مجبور دید بخشی از برنامه های عمرانی را در ماه های پایانی سال متوقف کند . باین ترتیب دو قلم از مهمترین درآمدهای دولت در بود جه یعنی نفت و مالیات، عملاً آینده ای ناروشن دارد .

سایر درآمدها و از جمله خدمات و فروش کالا، درآمد انحصارات و ۰۰۰ را دولت با افزایش بهای برخی کالا های مورد مصرف عمومی، حذف سویسید برخی کالاها و از جمله بنzin ناکسی های شهری پلاک قرمز، ظاهراً بطور مطئن تری تضمین کرده بود . این پیش بینی اما حداقل در یک مورد ناکنون غلط از آب درآمده است . امسال شهرداری اعلام کرد که سویسید ناکسی ها کما کان پرداخت خواهد شد بدون این که توضیحی در مورد نحوه لغو تبصره مربوطه در قانون بود جه و مرجعی که آن را کان لم یکن اعلام کرده است، بددهد . دولت بعد اعلام کرد که سویسید ناکسی ها از محل اعتبارات پیش بینی نشده دلت پرداخت خواهد شد . تصمیم به پرداخت مجدد این سویسید نیز بدون تردید بد لیل ترس از افزایش قیمت ها در اثر بالا رفتن محروم نرخ ناکسی ها و اعتراضات عمومی متعاقب آن اتخاذ شده است . از جانب دیگر این درآمدها بخشا بطور غیر مستقیم ممکن به فروش نفت هستند . از جمله افزایش نسود بازارگانی برای ورود برخی کالاها که بطور مستقیم با حجم ذخایر ارزی و توانائی برای واردات کالا ارتباط دارد .

در مجموع دلت درآمدهای غیر نفتی خود را بر اساس درآمدهای که در سال های ۶۲ و ۶۳ حاصل شده تنظیم کرده ، در حالی که این سال ها از نظر فروش نفت و سایر فعالیت های اقتصادی به نسبت سال های ۶۰ و ۶۱ دوران های بالتسهه بر رونقی بوده اند . از این رو حتی اگرچه کسب درآمدهای پیش بینی شده در این بخش برای یک رژیم ضد مردمی و چپاگر غیر ممکن نیست ولی مشکلات خاص خود را دارد که حتی میرحسین موسوی نیز نمی تواند به آن بی توجه باشد .

### هزینه ها

امسال نیز هزینه های جاری دولت کما کان بزرگترین رقم بود جه را شکیل می دهد . گسترش ابعاد بوروکراسی در سال های اخیر، ایجاد وزارت خانه های جدید، ناسیس و گسترش نهادهای نظامی و شبکه نظامی سرکوبگر، همه و همه باعث شده که ارقام پیش بینی شده برای هزینه های جاری ابعادی نجومی بیابند . طبق متن نهائی قانون بود جه، جدول ارقام تصویب شده برای بود جه به ترتیبی است که در جدول شماره‌ی (۲) ذکر شده است .

جدول (۲) ارقام اصلی بودجه سال ۱۳۶۴ - ارقام هزار ریال

| نوع فعالیت        | رقم پیشنهادی (ریال) | رقم مصوب (ریال) |
|-------------------|---------------------|-----------------|
| - بودجه کل کشور   | ۶/۹۳۴/۵۲۳/۲۴۲       | ۶/۸۹۲/۱۲۶/۱۶۰   |
| - بودجه ای عمومی  | ۴/۱۲۷/۷۹۵/۳۷۱       | ۴/۱۳۲/۹۴۷/۲۰۰   |
| - درآمد عمومی     | ۳/۸۶۸/۲۴۰/۲۰۱       | ۳/۸۲۳/۴۳۹/۰۳۵   |
| - درآمد اختصاصی   | ۲۰۹/۰۵۴/۶۲۰         | ۲۰۹/۰۵۷/۶۲۰     |
| - بودجه ای عمرانی | ۲/۸۰۶/۲۲۷/۸۷۱       | ۲/۷۰۹/۲۲۸/۹۰۰   |

در جدول (۲) ، رقم کلی بودجه‌ی سال ۶۴ در لایحه‌ی پیشنهادی دولت حدود ۶۹۳۴ میلیارد ریال بود که در کمیسیون به ۶۹۱۴ میلیارد و سپس در جلسه‌ی علنی مجلس به ۶۸۹۲ میلیارد ریال کاهش یافت . از سوی دیگر مجلس هزینه‌های دولت در بخش اعتبارات جاری را از ۳۸۹۸ میلیارد ریال افزایش داد ( حدود ۲۳۴ میلیارد ریال ) به عبارت دیگر مجموع افزایش هزینه‌های جاری و کاهش رقم کلی بودجه‌ی عادی و عمرانی سال ۱۳۶۴ بیش از ۲۲۲ میلیارد ریال می‌شود که طبعاً از بودجه‌ی عمرانی سال جاری کسر شده است . کاهش اعتبارات عمرانی که ادامه‌ی کمبود اعتبارات این بخش در سال ۶۲ است بیشتر بد لیل عدم اطمینان از درآمد ثابت بوده است . کاسته شدن از اعتبارات فعالیت‌های عمرانی عملاً نه تنها به معنای متوقف ماندن بسیاری از پروژه‌های خواهد بود که یا مقدمات آن‌ها فراهم شده و یا در سال جاری می‌باشد آغاز شوند بلکه توقف بسیاری از طرح‌های نیمه تمام را نیز در بر می‌گیرند . نتیجه‌ی بلاعده چنین سیاستی افزایش عدداد بیکاران خواهد بود . رقم مهم دیگر در بودجه‌ی هزینه‌های جنگ است . سرد مداران رژیم و در راس آن‌ها خمینی جنایتکار کماکان این شعار را تبلیغ می‌کنند که "جنگ در راس همه‌ی امور است" . بنا بر این بخش بزرگی از امکانات موسسات دولتی و نهادهای نازه ناسیس در سال جاری نیز کماکان در خدمت ادامه‌ی جنگ خانمان برآورد از جنایتکارانه‌ی کثوپی قرار خواهند داشت . نگاهی به ارقام بودجه‌ی نیروهای نظامی ، هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم جنگ در مقایسه با ارقام آموزش و بهداشت در لایحه‌ی پیشنهادی دولت واقعیت وحشتناکی را به نمایش می‌گذارد ( نگاه کنید به جدول شماره‌ی (۳) ) .

### جدول (۲) ارقام اصلی هزینه‌ها به جز بودجه‌ی عمرانی

| عنوان دستگاه‌ها   | رقم پیشنهادی |
|---|--------------|
| نیروهای نظامی و انتظامی                                 | ۶۹۰ میلیارد  |
| هزینه‌های مستقیم جنگ و مهاجرین جنگی ، بنیاد شهید و سایر | ۴۰۰ میلیارد  |
| مخارج غیر مستقیم جنگ                                    | ۹۵/۵ میلیارد |
| اعتبارات دستگاه‌های با هزینه ملی                        | ۸۰۰ میلیارد  |
| اعتبارات دستگاه‌های با هزینه استانی                     | ۱۰۰ میلیارد  |
| آموزش   | ۴۵۷ میلیارد  |
| بهداشت و پزشکی  | ۱۹۴ میلیارد  |
| سوسییدهای   | ۱۳۹ میلیارد  |

تنها رقم هزینه‌های نظامی و مربوط به جنگ معادل ۱۱۸۵/۵ میلیارد ریال است در حالی که جمع ارقام مربوط به آموزش و پزشکی برابر ۶۵۱ میلیارد ریال است یعنی تقریباً نصف بودجه ظاهري نظامي . البته این رقم به هیچ وجه بیانگر تمام هزینه‌های جنگ نیست . در قانون بودجه همچنین تصویب شده است که کلیه‌ی وزارت‌خانه‌ها و موسسات وابسته به دولت موظفند در صورت لزوم تعام امکانات خود را در اختیار جنگ قرار دهند . از جمله وزارت مسکن و جهاد سازندگی موظف شده‌اند تا طرح‌های را برای ساختن پناهگاه در شهرهای که در معرض حمله‌ی هوایی قرار دارند تهیه و به اجرابد اردن بعلاوه برخی دیگر از وزارت‌خانه‌ها نظیر وزارت راه ، بهداری وغیره بخشی از خدمات خود را در جمهوری اسلامی و در قسمت‌های پشتیبانی صرف خواهند کرد . بخشی از تولیدات صنایع نیز اختصاص به جنگ خواهد داشت . در این ارتباط باید نهادهای مشابه پنجاد شهید ، بنیاد مهاجرین جنگ را که از بودجه‌ی عمومی دولت تقدیمه می‌کنند ، بعنوان هزینه‌های جنگ محسوب کرد که سر به رقم وحشتناکی می‌زنند که بد لیل ناروشن ماندن تعدادی از اجزاء آن قابل محاسبه دقیق نیست . باین ترتیب مشاهده می‌شود که هزینه‌هایی که برای ادامه‌ی جنگ افزایی در قانون بودجه پیش‌بینی شده ، فقط بخشی از هزینه‌های واقعی جنگ است . نکته‌ی مهم دیگر این است که بخشی از اعتبارات برای جنگ خارج از قانون بودجه و قانون دیوان محاسبات و بطور سری عمل خواهد شد . باین ترتیب که در طول سال دولت بر حسب نیاز اعتبارات خاصی را برای مصارف نظامی با مصوبه‌ی

هیات دولت منظور می‌گند و در مقابل از اعتبارات عمرانی می‌کاهد. این امر دست سرد مداران رژیم را باز می‌گارد که بدون هیچ گونه کنترلی درآمدهای را که باید به مصرف ترمیم خرابی‌ها و ویرانگری‌ها برسد (سازندگی و آبادانی پیشکش!)، به چاه ویل جنگ سرازیر کنند. در مقابل دولت نا آنبا که امکان پذیر بوده از هزینه‌های آموزشی، آموزش عالی، بهداشت، مسکن و... کاسته است. "راه حل" جدیدی که دولت برای تامین هزینه‌های بخش‌های خدماتی پیدا کرده، "طرح خود و پرورش، پست و تلگراف و تلفن، نیرو و...") موظفند با افزایش نرخ خدمات خود و دریافت آن از استفاده کنندگان از این خدمات، هزینه‌های خود را راسا جبران کنند. بر اساس این طرح که اجرای آن از سال گذشته آغاز شده، ناکون نرخ خدمات پستی، تلفن، تلگراف، خدمات درمانی، بهای مصرف برق و آب، و... افزایش یافته و در مواردی نیز که این طرح با مقاومت از جانب مردم روپرورد شده (تعیین شهریه برای مدارس) با حذف بخشی از خدمات به بهانه‌ی نداشتن بود جمهور علام مردم را وادار به پرداخت این هزینه‌ها کرده‌اند. در زمستان سال گذشته والدین دانش آموزان مجبور شدند هزینه‌های سوخت و تعمیرات مدارس را پرداخت نمایند تا فرزندان آن‌ها از حداقل امکانات در مدارس برخوردار باشند.

طرح "خود کنائی" اساساً با توجه به تنگاتنای دولت به احتمال زیاد با جدیت بیشتری دنبال خواهد شد و فشارهای بیشتری بر مردم وارد خواهد گردید. طرح دیگر دولت برای جبران کسر بودجه، کسب درآمدهای اضافی و کاسته از هزینه‌ها، طرح "واگاری کار مردم به مردم" است. بر اساس این طرح با عنوان عوام فریبانه‌اش، از هم‌اکتوں فروش واحد‌های تولیدی در بخش‌های صنعت و کشاورزی آغاز شده است. روش است منظور از "مردم" در این طرح سرمايه‌دارانی هستند که موفق شده‌اند در سال‌های گذشته با استفاده از بلیشوی اقتصادی، ثروت‌های هنگفتی بیاند و زندگی فوق انتظار این سرمايه‌داران برای خرید موسسات مصادره شده چنان دولت "خد متگار مستضعفین" را نوق زده کرده که در لایحه‌ی بودجه، پیشنهاد کرده بود، ایجاد بخشی از پروژه‌های عمرانی بزرگ (جاده‌ها، بزرگراه‌ها، خطوط مغایرت با قانون اساسی رد شد! با وجود تمام این تمہیدات، میزان کسر بودجه، با این که رقم دقیق آن اعلام شده و در طول سال روشن خواهد شد، آنقدر بالاست که حتی برای دست‌اندرکاران خوشبین هیات حاکمه نسبت به معجزات و کرامات اسلام نگرانی‌های جدی بوجود آورده است. از جانب دیگر نه دولت و نه مجلس نمی‌توانند بیش از حد معینی کسر بودجه را با کاستن از اعتبارات عمرانی کاهش دهند. زیرا در اینصورت با مشکلات مهمتری در رابطه با رشد بیکاری گسترده و در هم ریختگی فاجعه آمیزتر اقتصادی مواجه خواهند بود.

در بودجه‌ی سال جاری در هیچ یک از زمینه‌های عمرانی، اعتباری بیش از حداقل ضرورت در نظر گرفته نشده است. ویژگی‌های بودجه‌ی سال ۶۴ بطور خلاصه عبارتند از:

— کاهش درآمدهای نفتی.

— افزایش مالیات‌های مستقیم مالیاتی.

— افزایش مالیات‌های غیر مستقیم.

— افزایش بهای خدمات دولتی که پرداخت آن به عهده‌ی توده‌ی مردم گذاشته شده است.

— حذف سوبسید از بخشی از کالاهای مورد مصرف عموم که قیمت‌ها را افزایش خواهند داد و به نارضایتی‌های عمومی بیش از پیش دامن خواهد زد.

— کاهش اعتبارات عمرانی که علاوه بر عواقب مخرب دراز مدت، بطور کوتاه مدت نیز باعث افزایش بیکاری خواهد شد.

— افزایش اعتبارات جاری، یعنی گستردگی تراکم و نیازمندی بوروکراسی.

— افزایش هزینه‌های جنگ برای روش نگهداری شعله‌های خانه‌سوز آن.

نتیجه چنین بودجه‌ای، ایجاد کسر بودجه ایست که به تورمی افسار گشیخته انجامیده و فشار آن بطور مستقیم بر گرد هی توده‌های تحت ستم سنتگینی خواهد کرد.

در ماه‌های گذشته رژیم تبلیغات پرس و صدائی را در اطراف مهار تورم و کاهش نرخ آن برآه انداخته و آن را یک از بزرگترین دست آوردهای سیاست‌های اقتصادی خود می‌داند و در این ارتباط ارقام دروغینی را که بر اساس میانگین

نرخ دولتی کالاهای مصرفی محاسبه شده ارائه می‌دهد . ولی حتی اگر بحث در اطراف تورم را بر مبنای فوق قرار دهیم ، سرد مداران رژیم عمدتاً فراموش می‌کنند که آنچه که سهم زیادی در کاهش نرخ تورم به حد ادعائی آنان در دو سال گذشته داشته ، فروش بد و نکنترل نفت ، واردات بی حساب کالا و فراوانی اقلامی از کالاهای در بازار و از جانب دیگر کاهش میزان نقدینگی ناشی از تورم سراسم آور سال های اول بعد از بقدرت رسیدن حاکمان جدید بوده است . عدم افزایش دستمزد در طول چند سال گذشته ، علی رغم تورمی که حتی طبق آمار رسمی دولتی حداقل بیش از صدر صد بوده است ، آنچنان بخش های بزرگی از اقشار کم درآمد را در تنگنا قرار داده که حتی قادر به تهیه اولیه ترین وابتدایی ترین مایحتاج خود نیز نیستند . سیاست های دولت در سال جاری علی رغم افزایش ناچیز حداقل دستمزد از ۶۳۵ ریال در روز به ۲۲۰ ریال که در برابر فشار تورم مضحك می‌نماید ، ادامه‌ی همان سیاستی است که در سال های گذشته به قیمت بی خانمانی و فقر توده های زحمتکش تمام شده است .

بودجه‌ی سال جاری با توجه به اختلاف نظرهایی که بین جناح های مختلف حکومت در مورد آن وجود دارد ، امسال از نظر سیاسی نیز پی آمد هایی خواهد داشت . همزمان با بحث بودجه در مجلس ، رئیس سازمان برنامه و بودجه ، کم لایحه‌ی پیشنهادیش در مجلس دیگرگون شده بود استعفا داد . بدنبال وی وزیر راه و ترابری نیز که بخش عده‌ای از بودجه‌ی وزارت خانه اش حذف شده بود ، از کابینه کtar رفت . این روزها صحبت از استعفای عده‌ی دیگری از اعضای کابینه نیز می‌رود . در این میان فقط نخست وزیر دولت خدمتگزار آخوند ها است که همچنان به کرسی صدارت چسبیده است . او بعنوان غلام خانه زاد و چاکر درگاه آخوند های مرتع حاکم عزم را جرم کرده که در برابر تمام فشارهای مخالف جناح دیگر ایستادگی کند . اوضاع سیاسی اما نشان از این دارد که آنتاب عمر او نیز به لب با مریده است . این بحران سیاسی در کاراچ گرفتن دامنه‌ی اعتراضات کارگری و توده ای و ایجاد تحولاتی در اوضاع سیاسی جامعه دارد .

## ۱ - شاهرخ

من با بسیاری گفتگو کرده‌ام

و عقاید بسیاری را بدقش گوش داده‌ام

واز بسیاری درباره‌ی خیلی از آن عقاید شنیده‌ام که :

این عقیده یقین محسن است!

ولی به هنگام بازگشت جز آنچه گفته بودند، من گفتند:

و درباره‌ی عقیده تازه نیز من گفتند:

این یقین محسن است!

آنگاه با خود گفتم:

از میان همه‌ی یقین‌ها

یقین تراز همه "شک" است!

(برتولت برشت - آدم، آدم است)

## «برنامه»، مسئله‌ی این نیست!

هنگام آن فرارسیده که در جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی و شستشوی که سال‌ها دامنگیر این جنبش بوده است پایان داده شود. این نیاز نه مبتنی بر تایلات و آرزوهای وحدت طلبانه بلکه ضروریست که از متفضیات عینی مرحله‌ی کمونیستی جنبش ناشی شده است. مرحله‌ای که محصول یک دوران از مبارزه‌ی اشکار و انقلابی توده‌ای، رشد و اعتلای جنبش کارگری، عمق و زرفا یافتن مبارزه طبقاتی، مرز بندی و غذیک روز افزون طبقات و پیدایش احزاب و سازمان‌های توده‌ای با همیست طبقاتی است. اکنون دیگر جنبش ما به مرحله‌ای رسیده است که دوران اشکال زندگی ماقبل حزب را پشت سر بگذرد و به دوران زندگی حزبی کام بگذرد. اکنون دیگر مسئله‌ی جنبش ما فعالیت پراکنده‌ی گروه‌ها و سازمان‌ها نیست، بلکه مسئله اساس وحدت و تشکیلات، وحدت درونی کمونیست‌های ایران و تشکیل یک حزب کمونیست سراسری، حزب طراز نوین لئینیست است. چگونه می‌توان کام علی و اساسی در این جهت برداشت؟

با یک برنامه واحد انقلابی. زیرا برنامه اولین و اساسی ترین کام در جهت وحدت بخشیدن به فعالیت مارکسیست لئینیست‌های ایران و محکم کردن پیوند آن هاست.

... نکات برنامه، مسجل، قطعی و بی‌جون و چراست. هیچ ابهام و شرط و شروطی وجود ندارد. از این رو هم امر تبلیغ و ترویج را تسهیل و هم راه را بر هر گونه اپورتیونیسم سد می‌نماید ... (تکیدها از ماست) (۱) .

این فروشنده دوره گرد کنار پیاده روی خیابان ناصر خسرو نیست که معجون سبزش را به عابرین بیکار عرضه می‌کند. معجونی که صد‌ها بیطار گوناگون را معالجه کرده و در اثر کشف آن در ولایات قندهار و اسلام‌آباد، پزشکان در بردا را حکیمه را تخته کرده، در محضر پیر عابد ظمذ می‌کنند، و شاگرد کوچک این مرد حق راه افتاده تا با معرفی این نوشدار و خلق الله را از شر پزشکان شیّار نجات دهد، و اولین نجات یافتگان باید برادران مسلم ایرانی باشند. بشتابید که راه طولانی

۱- کار، نشریه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، شماره ۱۸۰، صفحه ۳

در پیش است و در هر شهر فرصت اقامت بیش از یک روز نیست و شهرهای عالم زیادند و مسلمین در انتظار اشتباه نکنیم، این بار رفقای اقلیتند که حزب طراز نوینشان را معرفی می‌کنند، و حال که نخستین گام را در راه کشف این راز سر به مُهر پیموده اند. دیگر درنگ را جایز ندانسته، آن را به جهانیان معرفی می‌کنند. دیگر عصر طب گیاهی سپری شده "پرولتاریا" به رهبری "حزب طراز نوین" از نوع اقلیت درمان تمام درد هاست. قرن، قرن بیستم است. "اما دوست من شوری خاکستریست، و سبز درخت زندگی" (۲).

چرا پند نمی‌گیریم؟ چرا نمی‌آموزیم؟ این حرف‌ها را توهین طقی ننکیم . درد ، درد مشترک است . ما همگی کوشند گانی هستیم که در زیر یوغ سبعاده ترین رژیم‌ها از آرمان بالانده‌ی طبقه دفاع می‌کیم . می‌خواهیم بی‌آموزیم و بی‌آموزانیم . می‌خواهیم در راه املاه روابط استثماری حاکم بکوشیم و رهروی در راه برقراری جامعه‌ای مبتنی بر مشارکت آزادانه‌ی انسان‌ها باشیم . اما آیا خواست تنها کافیست؟ آیا نباید آموخت و باز هم آموخت؟ چه می‌گوئیم؟

چند بار باید مشاهده کرد و پند نگرفت؟ زمانی گروهی نظر می‌کردند که اگر نام حزب بر خود نهشتد، دیگر مشکل جذب و بسیج پرولتاپیا و دهقانان حل خواهد شد. چنین کردند و سال‌ها خود و گروهی متوجه را با مثل حزب د و طبقه فریفتند و برآنان آن گشت که بر دیگران. زمانی دیگر پاسخ تمام دشواری‌ها از لوله‌ی غننگ در میاد، و در دروره‌ای دیگر تصور می‌کردند و می‌کنند که مسئله "برنامه حزب" است. مارکسیسم برایان شده‌مد روز. روزی در قلان گوشی دنیا آفریده می‌شود و مدتها بعد بسیار صد اجای خود را به مد دیگری می‌دهد. گئی اصلاحاتی، بی آن که اندیشیده شود که چرا آمد و چرا رفت؟!

خود را برترین و منزه ترین می‌دانیم . تصور می‌کنیم هر اندازه در باره "متاع سبز" مان غلو کنیم، هر اندازه بـ  
گوش خراش ترین نعره ها ، بزرگترین دروغها را بگوئیم، بیشترین مشتری را خواهیم داشت . همیشه بـ عیب و نقص ترینیـم  
و همیشه راست و چپمان عده ای هستند که اگر خود را با ما منطبق کردند با مایند و در غیر این صورت بـ ما .  
می نویسید :

می نویسید :

”مرحله‌ی (کتونی)“ مخصوص یک دوران از مبارزه‌ی آشکار و انقلابی توده‌ای، رشد و اعتدالی جنبش کارگری، عمق و زرقا یافتن مبارزه‌ی طبقاتی، مرز بندی و تفکیک روز افرون طبقاتی و پیدایش احزاب و سازمان‌های توده‌ای با هويت طبقاتي است ”(۳۰)

از تکرار واژه‌ی طبقاتی خوشمان می‌آید . بقول خود نان کوشیده اید روشن و صریح صحبت کنید . اما انصاف دهید " مبارزه‌ی آشکار و انقلابی توده‌ای " یعنی چه ؟ مگر مبارزه توده‌ای غیرآشکار هم داریم ؟ این توده‌ی مشکل شما از کدام طبقاتی و کدام انقلاب را نشانه رفته‌اند ؟

"جنبیش کارگری اعتلا یافته، مبارزه‌ی طبقاتی عمق و ژرف گرفته، احزاب و سازمان‌های توده‌ای با هوتی طبقاتی روز افزون افزایش یافته‌اند" (۴) .

راستی خود نان متوجه هستید چه می‌گوئید؟ کدام سازمان‌های توده‌ای با هویت طبقاتی؟ قاعده‌نا منظوران "سازمان‌های ناسیونالیست خرد ره بورژوا نظریه کو مه له، سهند ۰۰۰ که خود را در "حزب کمونیست ایران" مشکل کرده‌اند و بقایای سازمان‌های متلاشی شده‌ی خط ۳ و تروتسکیست‌هائی نظری پیکار، رزمدگان، وحدت کمونیستی و امثالهم" (۵) نیست. "حزب جمهوری اسلام" را هم که حتی در نظر ندارید. "خط اپورتونیست - رویزیونیست که مبلغ سازش طبقاتی و معرفتی ارتداد در جنبش است و توسط حزب توده نمایندگی می‌شود و امثال "اکریتی‌های" خائن را نیز در بر می‌گیرد ۰۰۰" (۶) هم قاعده‌نا مد نظران نیست. پس خود نان به تنها همه‌ی این "احزاب و سازمان‌های توده‌ای با هویت طبقاتی" را در بر

٢- لفظين

۲۰- کاراقلیت شماره ۱۸۰، صفحه ۲

٤ - همانجا

۵- همانجا

۶۰ - همانجا

می‌گیرید؟ راستی خنده نان نمی‌گیرد؟ چرا به شکست اعتراف نکیم؟ آیا بهتر نیست اعتماد به نفسی که در اثر اعتراف شکست کمرنگ می‌شود اصلاً وجود نداشته باشد. آواز من خوانید که در تنهایی و تاریکی بیابان ترس بر شما چیره نشود؟ از کدام "احزاب و سازمان‌های توده ای با همیت طبقاتی" سخن می‌گوئید؟ چند سندیکا و شورای مستقل (منظور غیر وابسته به دولت) کارگری سراغ دارید؟ آیا تعداد سازمان‌های کارگری یا دمکراتیک نسبت به سال‌های اول انقلاب زیاد تر شده، آیا جنبش کارگری رشد و اعتلا یافته است؟ نگوئید در فلان کارخانه و فلان اداره اعتراض یا اعتراضی بوده، ما هم طبعاً از آن اطلاع داریم. اما آیا این را می‌گوئید اعتلا جنبش کارگری؟! آیا بار کلماتی را که بکار می‌برید هیچ سبک و سنتگین می‌کنید؟

من نویسید:

"خط انقلابی مارکسیستی - لینینیستی که سازمان (بیزودی حزب) مدافعان پیگیر و نطاپنده ای این خط در سطح جنبش محسوب می‌گردد. این خط که در میان کارگران و روشنگران انقلابی ایران از نفوذ و اعتبار قابل ملاحظه ای برخوردار است و اکنون زمینه‌های عینی وحدت و انسجام نیروهای آن پیش از پیش فراهم گشته است، وظیفه‌ی تشکیل حزب حقیقت کمونیست، حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر را بر عهده دارد. حزب که شرایط عینی و ذهنی جامعه بیش از پیش امر تشکیل آن را به امری فوری و مبرم تبدیل کرده است . . . . ." (۲)

مارقین، قاسطین و ناکثین که از عرض و طول سازمان شما اطلاع دارند. کل مجموعه‌ای که در ایران خود را چپ می‌دانند اگر چنین ادعائی کند پوچ و بی محتوا است، چه رسد به شما و تنهای شما. شاید خواننده‌ی معتقد و مومن حزب کمونیست افغانستان و ایویں مقاله‌ای را که در باره‌ی حزب و سازمان‌های فراگیر کمونیست ایران در روزنامه‌ی رسمی حزب چاپ شده، باور کنند. اما کسی که چند صفحه بعنوان توریست در این ملکت به سر برده باشد به پوچی چنین ادعائی پیش خواهد برد. در مواجهه با این چنین پیروانی بود که بزرگمرد در اواخر عمر خود گفت:

" من مارکسیست نیستم . . . . من نویسید:

"برنامه، اولین و اساسی ترین گام در جهت وحدت بخشیدن به فعالیت مارکسیست لینینیست‌های ایران و محکم کردن پیوند آن هاست" (۸).

هم اکنون کتاب مشی و برنامه‌ی سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه‌ی کارگر - دیدگاه سه "وحدت انقلابی"، "محصول مشترک جریانی که بقول شما" ورشکستگی نظری و عملی . . . (آنان) . . . شناخته شده است. در برابر ماست. "دندانه هر قصری پندی" ندهد تو، تو؟ فکر نمی‌کنید ممکن است چنین سرنوشتی در پیش رو باشد؟ نگوئید انحلال طلبیم و ناطمئن، و آرزوی مرگ جنبش را داریم. ما هم چون شما نگران سرگشتنی و نابسامانی در چپ و بی همی و عدم تشکیل طبقه‌ی کارگریم. ما نیز چون شما می‌کوشیم در حد توانمند نا' بسامانی های موجود را تصویر کرده در رفع آن بکوشیم. با این همه فکر نمی‌کنید چنین سرنوشتی در کمین شط و برنامه‌های ایمان نیز شسته باشد؟ که چنین مبارد.

آیا تصور می‌کنید برنامه‌ی طلسی باشد که ما را از هر گونه چشم زخم و بقول شما" ورشکستگی عملی و نظری" مصون دارد؟ آیا سرنوشت سریال طولانی و کسل کننده‌ی برنامه‌های که به مظایه‌ی "اولین و اساسی ترین گام در جهت وحدت بخشیدن به فعالیت مارکسیست لینینیست‌های ایران و محکم کردن پیوند آن ها"، خوی کرده و شتابان، با دهان کف کرده و هل من مبارز طلبان پای در میان گدارند، هشدار نمی‌دهد که دستکم غلو نکیم و اگر از مارکس و انگلیس کمی بر می‌داریم و حرف‌ها ری هزار بار گفته شده مان را برای هزار و یکمین بار سر هم کرده باز می‌نویسیم، معجزه‌اش نپنداشیم؟ آیا عقل حکم نمی‌کند که قدری محتاط باشیم و سنجیده تر سخن گوئیم که لااقل دشمن به ریشطن نخند؟

از هوا دارانتان سوال کنید که بعد از انتشار پیش نویس برنامه چقدر بر توانایی های "عملی و نظری شان" افزوده شده است. چند شفر کارگر با رویت آن سر از پا نشناخته به کوی دوست شناخته اند. چقدر از اختلافات نظریان با خود "اپورتونیست - رفرمیست" و "سازمان‌های خود ره بورژوا" کاسته شده است؟ گوشی دروغ با "ذات" ما سرشه است.

۷- همانجا .

۸- همانجا .

در عجیب‌ترین هواداران چگونه می‌توانند این ادعاهای پوچ را بپذیرند، شمعی را آفتاب‌پنداشت و خود را آن دل بفریستند. آخر آنان که از نزد یک دست برآشدارند!

به هوش باشیم! در پیرامون ما بسا کسانند که شاید حاضر نباشد بدیهیات روز مره را از این یا آن فرد و سازمان دیگر بپذیرند. اما به سادگی آماده‌اند که پرت و پلاستین و خطای ترین داوری‌ها و نظرات را از ما قبول کنند. تردیدی نیست که این، یکی دیگر از بیماری‌های است که سراسر جامعه منجمله نیروهای متصرف را فرا گرفته است و درست همین واقعیت است که مسئولیت ما را صد چندان کرده هر گونه ولنگاری، هوچی گری، و دروغ پراکنی را نابخودمنی تر می‌سازد. رفقا! در برابر آنان که اگرچه کورکورانه ولی خالصاً و مخلصاً این حرف‌ها را وحی مُنزل می‌دانند گهکاریم. گواین که در قبال تربیت هوادارانی که کورکورانه هر آنچه را که گفته می‌شود پذیرایند، در هر حال مقصريم. این‌ها به کنار باز هم می‌گوئیم، عقل حکم می‌کند که قدری محظوظ‌تر و سنجیده‌تر و فروتنانه تر رفتار کیم. شده ایم چویان دروغگو، متوجه‌ید؟

### تاریخچه

هیچ کس در این مورد که هر کاری را باید با برنامه و نقشه‌ی قبلی پیش‌برد، مخالفتی ندارد. این که در عمل چه اندازه اصول برنامه اجرا می‌شود، بحثی است جدا. اما در این موضوع همه اتفاق نظر دارد که با برنامه حرکت کردن بسیار بهتر از بی برنامگی است. این سخن پذیرفته شده‌ی بدیهی و بارها تکرار شده در فهم عام بگونه‌ای دیگر به دفعات از قول پلخانف تکرار شده که "بدون برنامه انقلابی، حزب انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد". در واقع بہتر بود گفته می‌شد، بدون برنامه، از قدرت مانور حزب کاسته شده، طیف نظری بالنسیه وسیعی را در خود جای داده، و تغییر و تبدیلات نظریش بسیار متنوع است. بخاطر همین موضوع بدیهی است که اغلب احزاب و تشکیلات سیاسی طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی دارای برنامه‌ای اعلام شده هستند. وجود این برنامه به لحاظی چند مفید فایده است. نخست آن که مسیر کلی حرکت این شکل‌ها را ترسیم می‌کند که برایهای آن می‌توان در مورد حرکت‌های روز مره تصمیم گرفت. از جانب دیگر، برنامه نقطه‌ی وحدت افراد وابسته به تشکیلات و ابزار تبلیغی مناسبی جهت جذب عناصر جدید است.

می‌توان چندین نوع برنامه داشت. به زبان دیگر می‌گیریم درباره‌ی هر یک از مرحله‌های حرکت، طرح و نقشه داد. برای مثال آنچه که در ادبیات چپ تحت عنوان "برنامه‌ی حد اکثر" عنوان می‌شود، برنامه‌ای در خصوص درنخای کمونیست‌ها یا برنامه‌ی بعد از کسب قدرت توسط پرولتاپریاست. و یا "برنامه حداقل" اشاره به برنامه‌ی کمونیست‌ها در مرحله‌ی انقلاب باصطلاح دمکراتیک دارد و یا برنامه‌ایست که در چهار چوب روابط بورژوازی قابل تحقق است. انواع دیگری از برنامه مانند پلاکرم ناکنیک (طرح یا نقشه درباره‌ی مسائل ناکنیک)، و یا پلاکرم انتخاباتی و ... در ادبیات چپ متد اول است که در اینجا جای توضیح آن نیست.

حاصل نخستین کوشش‌ها در جهت ارائه‌ی طرحی کلی درباره‌ی اهداف و نظرات کمونیست‌ها از جانب مارکس و انگلیس در "مانیفست حزب کمونیست" و "اصول کمونیسم" بیان شد. اصول اعتقادی انترناسیونال اول در مجموع در چهار چوب "مانیفست حزب کمونیست" بود. اصول مرامی "حزب سوسیال دمکرات کارگران آلمان" - آیزنکها - نیز ملهم از همین نظرات بود، با این همه، در جریان کنگره‌ی گوتا (۱۸۷۵) که منجر به اتحاد آیزنک‌ها و پیروان لاسال و تشکیل "حزب سوسیالیست" گردید مارکس و انگلیس با وجود اعتقادات شدید به برنامه‌ی لاسال، در حزب باقی ماندند، انتشار برنامه‌ی گوتا نا ۱۸۹۱ به تعویق افتاد و آنان به همکاری با حزبی که برنامه‌اش اصلاً مورد پذیرششان نبود، ادامه دارند.

برنامه‌هایی که مارکس و انگلیس تدوین کرده‌اند، در برگیرنده‌ی دو بخش اساسیست:

الف - بخش سوسیالیستی که در آن باورهای کلی کمونیست‌ها درباره‌ی جامعه‌ی بورژوازی ترسیم شده و خطوط کلی جامعه‌ی آیینده (در همان حد کلی) بیان می‌شود.

ب - بخش دمکراتیک و اقتصادی که در آن خواسته‌های قابل تحقق در قالب روابط اجتماعی موجود بیان شده است. و از آنجا که بقول مارکس "آدمی خواستار چیزی می‌شود که هنوز وجود ندارد"، مفاد این بخش هر چند به اعتقاد آن ها در قالب روابط بورژوازی قابل پیاده شدن بود، اما در آن زمان هنوز متحققه نبوده است. با این همه، مارکس و انگلیس معتقد بودند که به مجرد تحقق این خواسته‌ها باید خواسته‌های بالاتری را مطرح کرد. در برخورد با دیگر اقتضای جامعه

آن ها پیوسته بر حفظ استقلال سیاسی - تشکیلاتی پرولتاریا تاکید داشتند . مارکس در خطابیه‌ی مشهور خود به اتحادیه کمونیست‌ها می‌نویسد :

"در شرایطی که خود بورژوازی دمکرات‌در همه جا تحت ستم قرار دارد ، عمدتاً وحدت و توافق با پرولتاریا را موعظه می‌کند و می‌کوشد یک حزب اپوزیسیون بزرگ بوجود آورد . . . کارگران و بیویه اتحادیه کمونیست‌ها بجای آن که خود را به مثابه‌ی دسته‌ی گُمشوق در اختیار دمکرات‌های بورژوا قرار دهند ، باید برای ایجاد تشکیلات مستقل کارگران در دو سطح مخفی وعلنی به موازات دمکرات‌های رسمی فعالیت نمایند . در وضعیتی که مبارزه علیه دشمن مشترک است ، اتحاد ویژه‌ای ضروری نیست . به مجرد این که مبارزه‌ی روپارویی علیه چنین دشمنی ضروری تشخیص داده شود منافع جناح های طرفین بطور لحظه‌ای با یک‌یگر انطباق می‌یابد . . . . و یا انگلیس در "انقلاب ضد انقلاب در آلمان" می‌نویسد :

"اندام نفوذ دمکرات‌های بورژوا بین کارگران با تحییل شرایط حق المقدور سخت و تحمیل فشار بر حکومت مؤقت ، شرط اجتناب ناپذیر دمکراسی بورژوازی است " .

"انترناسیونال اول" و "حزب سوسیال دمکرات آلمان" علاوه بر طرح اهداف دراز مدت خود خواست‌های را مطرح می‌سازند که در صورت تحقق ، جامعه را به سمت دمکراتیزه شدن هر چه بیشتر و بهبود وضعیت زندگی طبقه‌ی کارگر سوق داده ، بر امکان بسیج و شکل آن طبقه می‌افزاید . ( دمکراسی بورژوازی از نظر مارکس و انگلیس قابل تحقیق است . آن‌دو از سوئیس و امریکا بعنوان جوامعی دمکرات یاد می‌کنند ) .

شکیک برنامه به دو بخش دمکراتیک و سوسیالیستی از نظر مارکس و انگلیس با آنچه که بعد‌ها به برنامه‌ی حداقل و حد اکثر شهروز شد معادل نیست ، در واقع در برنامه‌های آنان هدف ، انقلاب سوسیالیستی است . منتهای رسانیدن به آن هدف ، بضم‌نظر دمکراتیزه کردن جامعه و مala بسیج و سازماندهی پرولتاریا و سایر اشار خواست‌های طرح و عنوان می‌شود .

درک لینین از استراتژی و تاکتیک به شدت تحت تاثیر نوشته‌های نظامی کلازویشن ، استراتیستیست بزرگ نظامی ، بود . کلازویشن معتقد بود ، تفاوت‌های ریشه‌ای بین مفاهیم استراتیگی از جنگ و جنگ واقعی وجود دارد ، چرا که شرایط ایده‌آل هرگز در واقعیت وجود ندارد . در هر جنگ تصادف نقش پراهمیتی دارد . عوامل روانی تاثیر زیادی در تصمیم‌گیری های بشر دارند . با استفاده از واژه‌های فیزیکی ، او این عوامل را اصطلاحاً می‌نماید که در هر فرآیند فیزیکی باعث فاصله گرفتن واقعیت از شرایط ایده‌آل می‌شود . درخت وقتی بیش از اندازه شکوفه دهد قادر به حفظ میوه‌ها یش نخواهد بود . در سیاست و جنگ واقعی نیز باید بیش از حد لازم پیشروی کرد و گسترش دهد .

به اعتقاد لینین نیز تاکتیک باید در خدمت استراتژی باشد . با این همه تجربه‌ی بدست آمده از یک سری تاکتیک‌ها می‌تواند تغییراتی ضروری را در استراتژی الزام آور سازد . لینین برنامه‌ی حداقل را مجموعه‌ی تاکتیک‌های سوسیال دمکراسی بضم‌نظر سرنگونی تزاریسم و برقراری "دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان" میداند . ولی در جزوه‌ی "سوسیال دمکراسی و حکومت انقلابی مؤقت" می‌نویسد :

"ردایده‌ی دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی در دوران زوال حکومت مطلقه در حکم صرف‌نظر کردن از اجرای برنامه‌ی حداقل است . واما اجازه دهید تمامی دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی را که در این برنامه آمده است در نظر بگیریم ، خواست‌های جمهوری ، تسلیح مردم ، جدائی کلیسا از دولت ، آزادی های کامل دمکراتیک ، اصلاحات قطعی اقتصادی . آیا روش‌نیست که این دگرگونی‌ها در جامعه‌ی بورژوازی بدون دیکتاتوری انقلابی طبقات پائین اصلاحی تواند انجام گیرد " .

لینین هرگونه جهشی به برنامه‌ی حداقل را بدون گذار از برنامه‌ی حداقل نادرست می‌داند . البته لازم به تاکید است که آنچه در آثار لینین بعنوان یک جزء و یک امر گذاشت در مراحلی کوتاه - "دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان" مطرح شده نه بعنوان کل و یک اعتقاد پایدار بود بلکه واقعیت دقیقاً عکس آن است . بنظر او "جمهوری دمکراتیک انقلابی" نه فقط یک شکل حکومتی که بیشتر مجموعه‌ی اقدامات دمکراتیک پیش‌بینی شده در برنامه‌ی حداقل است .

او معتقد است که پرولتاریا در مبارزه‌ی دمکراتیک تنها نبوده و انبوهی از اشار مختص اجتماعی را در کنار خود دارد . هر چند در نوشته‌های مختلفش به لزوم تلفیق مبارزه‌ی دمکراتیک و سوسیالیستی و در عین حال حفظ استقلال سیاسی

و تشکیلاتی پرولتاریا به کرات اشاره دارد و هر چند دیکتاوری دمکراتیک را "نه سازمان نظم که سازمان جنگ" می‌داند (جزوه‌ی گزارشی درباره‌ی شرکت سوسیال دمکرات‌ها در حکومت مؤقت انقلابی) . با این همه معتقد به تثبیت دیکتاوری دمکراتیک انقلابی است . اودر مقاله‌ی یاد شده می‌نویسد :

"وقتی حکومت مردم نصیب‌مان شد باید تثبیش کنیم . منظور از دیکتاوری انقلابی دمکراتیک نیز همین است" .

در این مقاله ما قصد بررسی ضرورت وجود و امکان یا عدم امکان تثبیت این حکومت در وضعیت آن زمان روسیه را نداریم . اما ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که هر چند لینین در مقالات مختلفش به ناپیگیری بورژوازی در انقلاب دمکراتیک تاکید داشته و شرکت مردم مسلح در جریان سرنگون تزار و حکومت مطلقه را شرعاً اصلی تعمیق انقلاب دمکراتیک می‌داند ، اما مجموعاً بنظر می‌رسد معتقد به استقرار و تثبیت این حکومت و بالمال تحقق خواست‌های دمکراتیک اقشار و طبقات مختلف است . به همین خاطر به اعتقاد او حذف برنامه‌ی حداقل و جهش‌یکباره به برنامه‌ی حداقل نادرست بود .

ما در مقالات و کتب مختلف سازمانی توضیح داده ایم که در جوامع پیرامونی ، استقرار حاکمیت دمکراتیک که بتوانند خواست‌های دمکراتیک "مردم" را در چهار چوب نظام بورژوازی برآورده کند ، امکان پذیر نیست . دیکتاوری در این کشورها امربیت نهادی و وضعیت دمکراتیکی که با استفاده از آن بتوان پرولتاریا را بسیج و سازماندهی کرد ، از موقعیت عدم تثبیت حکومت‌های بورژوا ناشی می‌شود . از این‌رو معتقد‌یم که تاکتیک کمونیست‌ها در انقلاب‌های سیاسی باید ایجاد و دامن زدن به وضعیت عدم تثبیت و از این طریق تداوم هر چه بیشتر موقعیت شبه دمکراتیک موقت باشد .

در پیوند با مطالب فوق ، تقسیم برنامه‌ی سیاسی کمونیست‌ها را به برنامه‌ی حداقل و حداقل، با حرکت از این فرض که برنامه‌ی حداقل برنامه‌ی انقلاب دمکراتیک است نادرست می‌دانیم . پر واضح است که عدم پذیرش این تقسیم بندی به معنی مرز بندی با بینش متد اول در چپ درخصوص اعتقاد به انقلاب مرحله ایست، و نادرست دانستن آن به معنی اتخاذ موضع متفعل و بی برنامگی در انقلابات سیاسی که ممکن است تا فراهم کردن زمینه‌ی انقلاب سوسیالیستی پیش‌آید نیست . از آنجا که مفاہیم جا افتاده در ادبیات چپ‌بار تاریخی مشخصی را با خود همراه دارد ، بمنظور مرز بندی با این نظرات ، برنامه‌ی کمونیست‌ها را در وضعیتی که قادر به کسب قدرت سیاسی نباشند ، پلاکت‌نمای پلاکت‌نمای تاکتیکی می‌نامیم .

بحث مرحله‌ی انقلاب ، تاریخی بالنسبه طولانی دارد . قبل از سال ۱۹۱۷ در روسیه ، مشیوک‌ها مرحله‌ی انقلاب را بورژوا دمکراتیک می‌دانستند و در مقابل ، لینین و بلشویک‌ها از دیکتاوری دمکراتیک کارگران و دهقانان دفاع می‌کردند . مأوو حزب کمونیست چین ، انقلابیون دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در جوامع پیرامونی انواع مختلف انقلابات دمکراتیک را تبلیغ می‌کردند . ذر کشور خودمان اکثر شکل‌های مارکسیستی ، هم اینک نیز ، مرحله‌ی انقلاب را دمکراتیک (البته با پسوند‌های مختلف) می‌دانند .

مانور توضیح انقلاب دمکراتیک نوین کمتر چار تعارض منطقی بود . او روابط اجتماعی حاکم بر چین آن زمان را فئودالی می‌دانست و معتقد بود که اولاً حزب کمونیست بخاطر ضعف کمی پرولتاریای چین قادر نیست به تنهائی قدرت را کسب کند و از این‌رو نیازمند پشتیبانی خرد بورژوازی ، بورژوازی ملی و دهقانان و احزابی است که نماینده‌ی واقعی آنان در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی هستند . بعلاوه حزب کمونیست بعد از کسب قدرت سیاسی بسیار وظایف دمکراتیک (منظور بورژوا دمکراتیک) دارد که باید انجام دهد و همین دو امر مهم و بسیاری مسائل کم اهمیت تر دیگر باعث می‌شود که حزب کمونیست نتواند انقلاب سوسیالیستی را نشانه رود . این توضیح در نفس خود و برای زمان خود کمتر چار تناقض است ، چرا که از نظر غالب مارکسیست‌ها مهمترین عامل در تعیین مرحله‌ی انقلاب ، روابط اجتماعی مسلط است .

در دیدگاه مأوو ترکیب بلوک حاکم بعد از انقلاب دمکراتیک روشن شده است : اتحاد چهار طبقه . این مسئله که آیا در واقعیت نماینده‌گان این طبقات در حاکمیت حضور داشتند یا نه ، بحث دیگریست . اما اکثر طرفداران انقلاب دمکراتیک صراحت مأوو را در توضیح ترکیب طبقاتی حاکمیت دارند . آنان اگر چه به حضور اقشار و طبقات غیر پرولتاری در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی اشاره دارند ، اما روشن نمی‌کنند که در ترکیب حکومت جمهوری دمکراتیک ... نماینده‌گان این طبقات حضور خواهند داشت یا نه ؟ و در صورت پاسخ مثبت ، هژمونی با کدام طبقه است ؟



## انقلاب دمکراتیک یا توهمند؟

بطور کلی اغلب مارکسیست‌ها معتقدند در جوامعی که روابط تولید سرمایه داری در آن‌ها چیره است تها انقلاب اجتماعی (یعنی انقلابی که قادر به دگرگونی روابط تولید موجود باشد) انقلاب سوسیالیستی است. با این همه بدلاً ای سوزیر خواهد آمد تا انقلاب سوسیالیستی، به شکل دیگری از انقلاب که حد فاصل بین روابط موجود و آغاز ساختمان سوسیالیسم است، باور دارند و حاصل این حد فاصل را بنام‌های مختلفی چون جمهوری دمکراتیک خلقی، جمهوری دمکراتیک کارگران و دهقانان، جمهوری دمکراتیک کارگران و زحمتکشان و ... می‌نامند.

سؤالی در برابر معتقدین به چنین انقلابی قرار می‌گیرد آنست که آیا این انقلاب اجتماعیست یا سیاسی؟ اغلب حامیین این نظریه به بورژوازی بودن این انقلاب کم و بیش اذعان دارند، لکن معتقدند در جریان آن، امما، برخی روابط بورژوازی نیز هدف قرار گرفته می‌شود. مثلاً به مواردی چون ایجاد "کنگرهٔ شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان به مثابهٔ عالی" - ترین ارگان جکومتی، انحلال ارش و شسلیح عمومی مردم، برچیده شدن دستگاه‌های بوروکراتیک و ایجاد شوراهای نمایندگان نهاد هایی که هم قدرت قانونگذاری و هم اجرایی دارد، انتخابی بودن مقامات و مناصب و ایجاد شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان، حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها تا سرحد جدائی و ... (۹) که باید در این مرحله از انقلاب متحقق شوند، اشاره دارند. پرسش مقدار آنست که اگر در این مرحله از انقلاب از سرمایه داران (دست کم از سرمایه داران بزرگ) خلیجید می‌شود، شوراهای کارگری و دهقانی تشکیل می‌گردند، شوراهای به مثابهٔ هفتمه و اجرایی عمل می‌کنند، ارش منحل می‌شود و ... چرا این انقلاب را سوسیالیستی ننامیم؟ مگرنه اینست که انقلاب سوسیالیستی خود یک پروسه است که از کسب قدرت توسط پرولتا ریا آغاز و به امما، روابط بورژوازی واستقرار سوسیالیسم و بالاخره به پدیداری جامعه کوئیستی می‌انجامد؟ بعنوان نمونه برنامه‌ی یکی از طرفداران این نظر را "با اصول کمونیسم" انگلیس مقایسه کنید تا متوجه شوید که گاه خواست‌های موجود در مرحله ای انقلاب دمکراتیک، تند و تیزتر از خواست‌های بیان شده در کتاب فوق الذکر است.

آیا بعد از انقلاب اکبر، بشویک‌ها تمام روابط سرمایه داری را به یکار از بین بردند؟ آیا از تعامل سرمایه داران خلیجید شد؟ آیا غیر از اینست که حتی بخش‌هایی از ارش تزاری دست نخورده باقی ماند؟ آیا ارش توده‌ای به مفهومی که شما در نظر دارید ایجاد شد؟ آیا تولید و توزیع خرد با یک فرمان از بین رفت؟ آیا روابط بورژوازی موجود در واحد‌ها تولیدی و ادارات به یکاره نابود شد؟ آیا نسبت خرد بورژوازی و دهقانان به کل جمعیت در روسیه آن زمان کمتر از ایران کنونی بود؟ پس چرا آن انقلاب را سوسیالیستی بنامیم و انقلابی را که در ایران در چشم اندازه آینده می‌بینیم دمکراتیک (خلقی یا ...)؟

پاسخ‌ها مختلف است، گفته می‌شود انقلاب دمکراتیک است زیرا:

- الف - سرمایه داری ایران ویژگی خاصی دارد.
- ب - سرمایه داری ایران وابسته به امپریالیسم است.
- ج - قشر وسیعی از خرد بورژوازی وجود دارد.
- د - قشر وسیعی از دهقانان در جامعه موجودند.
- ه - طبقه کارگر نسبت به سایر اقشار در اقلیت است.
- و - طبقه کارگر هنوز در حزب خود مشکل نیست.
- ز - سایر اقشار و طبقات غیر پرولتاری سازمان‌ها و شکل‌های قدرتمندی دارند و اجازه نمی‌دهند پرولتا ریا به تنهائی کسب قدرت کند.
- ح - با وجود سلطه‌ی روابط بورژوازی، اقشاری از بورژوازی در قدرت نیستند و ملاضد امپریالیسم و ضد بورژوازی کمپاراد ورند.
- ط - حاکمیت دیکتاتوری مانع شکل طبقه کارگر می‌گردد و بمنظور شکل و بسیج طبقه‌ی کارگر حاکمیت دمکراتیکی با وجود باشد.

ی - اشار و طبقات غیرپرولتر با موضعی ضد امپریالیستی در صحنه حضور دارند .

ک - و . . .

گروه های مختلف سیاسی از بین عواملی که بر شمرد یم تمام یا بخش هایی را بعنوان دلایل د مکاتیک بودن مرحله هی انقلاب ذکر می کنند . مثلا رفقاء اقلیت می نویسند :

"در ایران جایی که سرمایه داری به شیوه ای تولید مسلط تبدیل شده است به سبب تسلط امپریالیسم، وابستگی اقتصادی و بقا یای متعدد نظامات ماقبل سرمایه داری که مانع عدمه ای بر سر راه پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه ای مبارزه ای طبقاتی پرولتاریا محسوب می شوند ، ستم اقتصادی سیاسی که بر میلیون ها تن از توده ها ای مردم اعطال می شوند و دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته که به مثابه جزء لاینفک روینای سیاسی سرمایه داری وابسته توده ای مردم را در نا آگاهی نگاه داشته است پرولتاریای ایران نمی تواند هدف فوری خود را در انقلاب سوسیالیستی قرار دهد . بدین سبب برانداختن سلطه ای امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن ( بورژوازی وابسته ) قطع هر گونه وابستگی اقتصادی سیاسی و نظامی به امپریالیسم و د مکاتیزه کردن جامعه را بمنظور تسهیل گذار به سوسیالیسم وظیفه ای نخست و فوری خود قرار می دهد " ( ۱۰ )

"وابستگی اقتصادی" در نظر رفqa قاعده ناشی از تسلط امپریالیسم محسوب می شود . واما "پیشرفت اقتصادی و بسط کامل و همه جانبه ای طبقاتی پرولتاریا" عبارت گنگی است و معلوم نیست شاخص مورد نظر رفqa در اندازه گیری این "پیشرفت" و "بسط کامل و همه جانبه" چیست . "stem اقتصادی سیاسی که بر میلیون ها تن از توده های مردم اعطال می شوند" چون دو عبارت قبلی ناروشن است . اگر این stem در اثر وجود روابط سرمایه داری ( بطور عام ) است که این دیگر دلیلی بر ویژگی سرمایه داری ایران و ضرورت انقلاب د مکاتیک نیست و اگر در اثر وجود امپریالیسم بوجود آمده، تفاوت با مردم قبلی شخص نشده است . و اگر مردم اخیر در نظر باشد می توان نتیجه گرفت در اثر قطع سلطه ای امپریالیسم "stem اقتصادی و سیاسی" از بین خواهد رفت . باین ترتیب در دستگاه نظری رفqa تنها ناشر سلطه ای امپریالیسم در روابط اجتماعی ایران، "دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته ایست که به مثابه جزء لاینفک روینای سیاسی وابسته، توده های مردم را در نا آگاهی و انقیاد نگاه داشته است" . این ویژگی نیز بر خلاف ادعای رفقاء در پیش درآمد برنامه در باره ای توضیح مشخص سرمایه داری ایران بطور خاص، گفته ای خود شان در سطح روینای سیاسیت و شکل ساختاری خاصی را در وجه اقتصادی بیان نمی کند . رفقاء اقلیت هدف فوری انقلاب د مکاتیک را "سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و برانداختن سلطه ای امپریالیسم و پایگاه اجتماعی آن ( بورژوازی وابسته )، قطع هر گونه وابستگی اقتصادی، سیاسی و نظامی به امپریالیسم و د مکاتیزه کردن جامعه" می دانند . ملاحظه می کنید که در این قسمت از بین بردن بقا یای نظامات ماقبل سرمایه داری که چند سطر پیش بعنوان مانع عدمه ای "پیشرفت اقتصادی و بسط کامل ( ۱۱ ) او همه جانبه ای ( ۱۱ ) مبارزه ای طبقاتی پرولتاریا" محسوب می شد، حذف شده است . این فراموشی از یک تضاد منطقی ناشی می شود . در سیستم فکری اقلیت، خرد و بورژوازی سنتی، خرد ه مالکین، توزیع کنند گان و تولید کنند گان خرد ه پا . . . در صرف مبارزین ضد امپریالیست جای دارند . پس اگر در اول پاراگراف بعنوان مانع پیشرفت اقتصادی و مبارزه ای طبقاتی ( معلوم نیست چرا مانع مبارزه ای طبقاتی ) محسوب شده اند، وقتی قرار به نتیجه گیری باشد تنها دو عامل باقی می ماند : انقلاب د مکاتیک است چون می خواهیم سلطه ای امپریالیسم و رژیم ارتجاعی حاکم را از بین بریم و چون در سطح قبل گفته شده بود که "دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته بمثابه جزء لاینفک روینای سیاسی سرمایه داریست" ، پس غرض فقط برانداختن امپریالیسم است .

واما امپریالیسم چیست؟ در اصل ۱۲ برنامه می خوانیم :

"سرمایه داری جهانی تقریبا از آغاز قرن بیست به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داریست تبدیل شده است که در آن انحصارات نقش تعیین کننده ای یافته اند . . . در این مرحله از تکامل سرمایه داری . . . جنگ امپریالیستی . . . برای سلطه بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلق های عقب مانده، اجتناب ناپذیر شده است" ( ۱۱ ) .

۱۰ - همانجا .

۱۱ - همانجا .

جنگ‌های امپریالیستی چون نتیجه‌ی تبعی امپریالیسم است پس جزء لاینک امپریالیسم نیست با این حساب امپریالیسم بنا به تعریف رفقا یعنی "بالاترین مرحله در نکامل سرمایه داری ... که در آن انحصارات نقش تعیین کننده‌ای یافته‌اند" آیا بهتر نبود حداقل مشخصاتی که لینین از امپریالیسم ذکر می‌کند، آورده می‌شد؟

قاعدتاً رفقا می‌دانند که انقلاب دمکراتیکشان قادر به نابودی امپریالیسم و جلوگیری از جنگ طلبی او نیست، پس می‌خواهند سلطه‌ی آن را در ایران از بین ببرند و چون خود امپریالیست‌ها هم علیه سلطه‌ی همدیگر در جنگ اند، و چون ایران امپریالیست نیست پس جنگ ما علیه سلطه‌ی امپریالیست‌ها نمی‌تواند از موضع یک امپریالیست باشد. من مانند دو حالت دیگر: مبارزه‌ی ضد امپریالیستی از موضع خرد و بورژوازی و بورژوازی دست دوم (با صلح ملی) و یا از موضع پرولتا ریا. اقلیت بر خلاف اظهارات گذشته‌ی سچفا، لااقل در این برنامه بوجود بورژوازی ملی معتقد نیست، پس انتظار می‌رود که رفقا از موضع پرولتا ریا با سلطه‌ی امپریالیسم درستیز باشند، لکن با کمال ناسف می‌بینیم که چنین نیست. چون عصر، عصر امپریالیسم است. می‌بینید که در دور باطلی گرفتار شده‌ایم. قرار است برای حذف سلطه‌ی امپریالیسم از موضع پرولتا ریا مبارزه کنیم، اما بخاطر سلطه‌ی امپریالیسم قادر به این کار نیستیم.

وقتی اقلیت می‌خواهد راه "مبارزه‌ی عملی در جهت برآنداختن سلطه‌ی امپریالیسم، قطع وابستگی، دمکراتیزه کردن اقتصاد، توسعه‌ی اقتصادی و رفاه عمومی زحمتکشان" را نشان دهد، "ملی کردن کلیه‌ی صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ ... بانک‌ها ... شرکت‌های بیمه ... موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، تجارت خارجی ...، ایجاد و گسترش صنایع بزرگ، الغاء اسرار بازرگانی ... کنترل شورای کارگری بر تولید و توزیع، الغاء کلیه‌ی قراردادهای اسارت با رامپریالیستی و افشاء مفاد آن‌ها برای آگاهی عموم خلق، لغو تمام مالیات‌های غیر مستقیم و برقراری مالیات‌های تصاعدی بر ثروت و درآمد وارث" را پیشنهاد می‌کند.

بورژوازی بزرگ از نظر رفقا قاعده‌ای وابسته به امپریالیسم است. اما وابستگی دارای جنبه‌هاییست از جمله سیاست و اقتصادی. واز آنجا که معتقدیم انگیزه‌ی سرمایه داری سود است، امکان این که سرمایه داری بدون چشم داشت سود صرفاً در پی برآورده کردن مطامع امپریالیست‌ها باشد، بسیار اندک است. پس سرمایه داری که وابستگی سیاست دارد الزاماً در این وابستگی سودی می‌بیند. مثلاً موقعیت انحصاری در بازار پیدا می‌کند. از جانب دیگر چون امپریالیست‌ها نیز در پشتیبانی از چنین سرمایه داری در پی کسب سود ندارند، می‌توان نتیجه گرفت که امپریالیست‌ها از سرمایه داری که بد لیل سرمایه دار خانه یا شرکت بازرگانی و خدماتی در کشور وابسته پیرامون بوجود می‌آورند. به عبارت دیگر وابستگی نه فقط سیاسی بلکه اقتصادی است و در واقع اولی بی‌آمد دومن است. چنین سرمایه دارانی نه فقط بـ پرولتا ریا بلکه با آن دسته از سرمایه دارانی که فاقد موقعیت انحصاری در بازار هستند، تصاد دارند.

نوع دیگر وابستگی، یعنی وابستگی اقتصادی به این معنی است که سرمایه دار به لحاظ ماشین‌آلات، مواد اولیه، مواد خام و یا قطعات یدکی نیازمند امپریالیست‌ها باشد. با برداشت دوم تقریباً تمام تولید و تجارت در کشورهای پیرامون، وابسته به امپریالیست‌هاست. با توضیحی که دادیم قاعده‌ای منظور رفقا در قطع وابستگی به امپریالیست‌ها و خلخ ید از سرمایه داران بزرگ شق دوم نیست. چرا که خوب می‌دانند در دنیای امروز بد لیل ادغام و جهانی شدن سرمایه چنین قطع وابستگی امکان پذیر نیست و اگر هم بشود مثلاً در یک کشور فلاحتی چنین اقدامی انجام داد، دیر یا زود بد لیل رشد نیروهای مولده، حتی تحت رهبری پرولتا ریا، این نوع از وابستگی مجدد برقرار خواهد شد. البته می‌توان به شیوه‌های پل پت متولّ شد، کارخانه‌ها را تعطیل و مردم را به روستاها گسلی کرد تا جنس خارجی مصرف نکند و با خیش و گاو آهن بکارند و بدرودند، اما چنین شیوه‌ای علی القاعده نباید مد نظر رفقا باشد. پس یا باید از موضع سرتایه داران کوچک به خلخ ید سرمایه داران بزرگ و وابسته پرداخت و سرمایه داران کوچک پیشین را این بار به کمک پرولتا ریا به امپریالیسم وصل کرد، یعنی همان کاری که جمهوری اسلامی کرد و از سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم بعلاوه‌ی رژیم شاه خلخ ید کرد و سرمایه داران وابسته به خود را روی کار آورد تا وابستگان جدید از کانال دولت جدید به امپریالیسم متصل شوند. با آن که از موضع پرولتا ریا از سرمایه خلخ ید کرد و امیدوار نبود که سرمایه داران کوچک و معصوم آنقدر ساده و بسی ری باشند که با حکومت پرولتی اتحاد کنند تا پرولتا ریا رشد کرده و از آن‌ها خلخ ید کند. جمهوری اسلامی مصدق

عبرت آموزی از معصوم نبودن سرمایه داران کوچک ارائه داده است . سرمایه داران در بی خطرترین ، فاسد ترین و دلال ترین بخش تجارت ، سود های کلان به جیب می زند و ناله و نفرین های ضد کمونیستی خمینی اطمینان بخش نیست . ما معتقدیم قطع وابستگی اقتصادی به معنی ایجاد اقتصادی بسته وی رابطه با امپریالیسم ، حتی تحت رهبری دولتی سوسیالیستی ، امکان پذیر نیست . در دنیا ای امروز ناگزیر از مبادله با جهان بیرون از خود هستیم و این مبادله با هر کشوری که تکنیک پیشرفته تراز ما داشته باشد ، الزاما نابرابر خواهد بود . حتی اگر در مقابل یک جفت گش ، یک جفت دیگر با همان کیفیت بگیریم ، از آنجا که تولید کننده ای پیشرفته تر کار کمتری در کش تولید یش این باشته است ، مبادله نابرابر خواهد بود . اما می توان جهت توسعه ای اقتصادی را تغییر داد . به عوض خرید اسلحه و سرمایه گذاری در تولید کالاهای لوکس و ... ، صنایع مادر ، کارگاه های تحقیقاتی و ... را توسعه داد . و در این میان آنچه اهمیت دارد روابط تولیدی است . مسئله این است که آیا "شوراهای کارگری بر تولید و توزیع در کلیه ای صنایع و کارخانه ها و موسسات" کنترل دارد یا نه ! البته رفای اقلیت هم در بند هفتم همین قسم اظهار می دارند که در کلیه ای صنایع و کارخانه ها باید شوراهای کارگری بر تولید کنترل داشته باشند . منتها این مطلب با بند اول همین قسم که فقط بورژوازی بزرگ ( چقدر بزرگ ؟ ) را مشمول طی کردن می داند ، چندان خوانایی ندارد . در واقع اگر قرار باشد ، شوراهای کارگری بر تولید و توزیع در کلیه ای صنایع و کارخانه ها کنترل داشته باشند ، کافی نیست فقط از سرمایه داران بزرگ خلع ید شود . قاعده نا رفقا منظورشان این نیست که دیگر بورژواها فقط مالکیت کارخانه ها را در اختیار داشته و سراسال سود شان را از کارگران تحويل گیرند . پس یا باید من گفتد فقط در واحد های "بزرگ" ، شوراهای کارگران کنترل تولید و توزیع را بر عهده گیرند و یا صفت بزرگ را از بند یک حذف می کردند که در این صورت انقلاب دمکراتیک شان زیر سوال می رفت . زیرا در جامعه ای که شوراهای کارگری تولید و توزیع کلیه ای واحد های اقتصادی را در دست داشته باشند ، جمهوری دمکراتیک خلق محلی از اعراب نخواهد داشت . جمهوری خواهد بود اما سوسیالیستی .

ما در نوشته های مختلف گفته ایم که در عصر امپریالیسم با توجه به درجه ای اد غام سرمایه جهانی بورژوازی ملی به معنی بورژوازی بی رابطه با بازار جهانی و دارای توان مبادله ای برابر با انحصارات بین المللی ، توهمند بیش نیست . از سوی دیگر ذر جامعه ای چون ایران که روابط تولیدی مسلط بر آن سرمایه داریست ، تنها انقلاب اجتماعی ممکن سوسیالیستی است . پر واضح است که این سخن نه بدان معنی است که پرولتا ریا در صورت کسب قدرت خواهد توانست ره صد ساله ساختمان سوسیالیسم را یکشیب بپیماید ، یکشیب تمام بخش های تولید را اشتراکی کند ، تولید و توزیع خرد را از بین بسرade کشاورزی را بصورت کمونی درآورد . بلکه خواهد کوشید با کلیه ای ناسا مانی های موجود در جامعه تنها و تنها از موضوع پرولتاری برخورد کرده و در مبنای این ساختمان سوسیالیسم می دانیم ) بسیاری ازوظایفی را که بورژوازی ستون جامعه با شروع انقلاب سوسیالیستی و نه پایان ساختمان سوسیالیسم می دانیم ) بسیاری ازوظایفی را که بورژوازی ستون جامعه قادر به انجامش نبوده و نیست خود باید انجام دهد ، و این چشم اندازی بود که لینین در انقلاب سوسیالیستی روسیه می دید . اقلیت هر چند در مقدمه ای طرح برنامه ای خود مدعاویت بخش شوریک و عمومی برنامه با ذکر "مشخصات سرمایه داران ایران و سرمایه داری بطور کلی آغاز می گردد " ( ۱۲ ) ، اما در شرح آن غیر از توضیح روابط سرمایه داری بطور عام ، تنها ویژگی ای که برای سرمایه داری ایران ذکر می کند ، وابستگی به امپریالیسم است که این نیز معادل دیگری برای عبارت "ویژگی خاص" است . در نتیجه خواننده متوجه نمی شود که این "ویژگی" چه اشی در ساخت سرمایه داری ایران گذاشته است ، اقلیت می نویسد :

"سلط شدن شبیه ای تولید سرمایه داری که با صدور روز افزون سرمایه های امپریالیستی ، گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیک های جدید همراه بوده است ، بطور مدام منجر به از میدان بدز رانده شدن موسسات بزرگ ... می شود ."

و یا :

"پیشرفت های تکنیکی که استفاده هر چه بیشتر از کار زنان و کودکان را در پروسه ای تولید و مبادله ای کالا افزایش داده است و نیز قدرت جذب محدود نیروی کار در سرمایه داری ایران سبب شده است که مدام مقاضا ( ۱ ) که لابد

گشته از این، توضیح اقلیت در باره‌ی جریانات فکری و سیاسی مدعی مارکسیسم و شوروی نموده‌ی دیگری از ولنگاری قلمی و بی‌دقیقی در انتخاب واژه‌ها و سرد رگمی در مفاهیم است . به قطار طولانی اصول موضوعه‌ی عجیب و غریب بنگرید : "از دید گاه ما خط اپورتونیستی رفرمیستی که کامل ترین تجلی آن اروکمونیسم و نیز مدافعان این خط مشتمل در کشورهای تحت سلطه نظری حزب توده که با نفع نظری یا عملی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتا ریا مارکسیسم لنینیسم را از جوهر انقلابیش تهی ساخته و سیاست سازس طبقاتی با بورژوازی را جایگزین مبارزه‌ی طبقاتی انقلابی پرولتری ساخته‌اند ، خط سوسیال شونینیست یعنی سوسیالیست در گفتار و شوونینیست در کدار که سرکرد گی آن را حزب کمونیست چین به عهده گرفته است . . . و نیز جریانات تروتسکیستی که عمال خرابکار بورژوازی بین‌المللی در جنبش طبقه‌ی کارگر محسوب میشوند ، جملگی خائن به طبقه‌ی کارگر و بطور کلی مرتد محسوب میشوند . بعلاوه امروز در جنبش کمونیستی جهانی ، احزاب و سازمان‌های وجود دارند که اگرچه از مارکسیسم لنینیسم منحرف شده‌اند اما این انحرافات منجر به تسلط خط اپورتونیستی رفرمیستی یا سوسیال شونینیستی در ایام احزاب و سازمان‌ها نشده است بلکه به گرایشات رویزیونیستی شوونینیستی راست ( نظری احزاب کمونیست شوروی ، آلمان ، . . . ) و یا چپ ( نظری حزب کمونیست آلبانی ) در غلطیده‌اند . از این‌رو امکان تغییر و اصلاح در آن‌ها وجود دارد . . . " ( ۱۴ )

از واژه های نادقيقی مثل اپورتونیست رفمیست و گرایش رویزیونیستی شونیستی صرفنظر میکنیم. اما جالب است که رفقاء اقلیت، حزب توده را که کمتر کسی در سرسپرد گیش به شوروی تردید دارد، مدافعان اروکمونیسم بدانند، و جالب تر آن که مسائلی که به خط اپورتونیست رفمیستی و سوسیال شونیستی نسبت داده و جزء مصادیق بارز خیانت به طبقه ای کارگر ذکر شده مانند نفی عملی و نظری انقلاب قهری، تزسازش طبقاتی و ۰۰۰ در مورد شوروی نیز مصادیق دارد ولی علت تبری شوروی از ارد و گاه خائنین روشن نیست.



۱۲- کار اقلیت، شماره ۱۸، صفحه ۴

١٤ - کا، اقلیت، شماره ۱۸۰، صفحہ ۵

"حقیقت این است که کمونیست‌ها به مغض آن که بتوانند در سرنگون کردن سلطه‌ی بورژواها تردیدی به خود راه نخواهند داد" (۱۵)

اما چگونه می‌توان سلطه‌ی بورژواها را سرنگون کرد؟ رفای اقلیت برای برآنداختن این سلطه، کارگران و زحمتکشان را به انقلابی فرا می‌خوانند که سوسیالیستی نیست. آنان وجود دیکتاتوری و سلطه‌ی امپریالیسم را موانعی می‌دانند که باعث می‌شود پرولتا ریا نتواند انقلاب سوسیالیستی را نشانه زود. اما، وازسی دیگر، برنامه‌ای برای این "مرحله از انقلاب" طرح می‌کنند که تنها در صورت کسب قدرت توسط پرولتا ریا قابل اجراست.

در این طرح برنامه ترکیب بلوك قدرت بعد از انقلاب دمکراتیک مسکوت‌گذاشته شده و روش نیست در این مرحله از انقلاب، قدرت سیاسی (به معنای حکومت) در دست پرولتا ریاست یا اقشار و طبقات دیگر. این پنهانکاری ایدئولوژیک ناشی از عدم درک صحیح از انقلاب سوسیالیستی به مطابه‌ی روندی است که در آغاز آن قدرت سیاسی در دست پرولتا ریاست اما مناسبات اقتصادی در وجه غالب هنوز بورژوازی است. فرآیندی که در آن پرولتا ریا با دولتش و تعاونی کردن تولید که این هر دو در چهار چوب روابط بورژوازی قرار دارند)، می‌کوشد حاکمیت قانون ارزش را برآورد آزاد. دوره‌ی گذاری که در آن پرولتا ریا ضمن خلعید از خلعید کنندگان می‌کوشد آنتی تر خود، و ملا، دولت، ارش و کلیه‌ی دستگاه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک بورژوازی را محو کند. بعلاوه، انقلاب دمکراتیک اقلیت، کلاه ایدئولوژیک است که با استفاده از آن می‌توان در انقلابات سیاسی آتش به رهبری خرد بورژوازی و اقشاری از بورژوازی به بند بسازی سیاسی دست زده و توده‌های مردم را به مطابه‌ی سیاهی لشگر حکومت‌های "مبارز ضد امپریالیست" در توهم نگهداشت، به سرکوب شکل‌های کارگری تن داد، سرکوب دمکراسی را به بهانه‌ی مبارزه با امپریالیسم موجه جلوه داد و نظاره گر بسود. مواضع سیاسی گروه‌های چپ و از جمله سچخفا در دوران قبل و بعد از قیام بهمن نمونه‌ی زنده‌ای از چنین ایجاد توهمی است.

دستگاه فکری اقلیت متناقض است. از یکسو در مرحله ای انقلاب دمکراتیک اهداف و برنامه های طرح می‌شود که تنها بعد از کسب قدرت توسط پرولتا ریا امکان تحقق دارد. از سوی دیگر قرار است فقط از بورژوازی بزرگ خلعید شود. تر انقلاب دمکراتیک بر هیچ تجربه‌ی تاریخی استوار نیست. اگر روزگاری لین برآنداختن سرواز و تزاریسم را وظیفه‌ی دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان می‌دانست، اقلیت با اعتراف به سلطه‌ی روابط بورژوازی در ایران، در انقلاب دمکراتیک، فقط می‌تواند آرزوی محل پیروزی حکومت بورژوا دمکرات را به رهبری بورژوازی دست دوم و خرد بورژوازی در سینه داشته باشد. اما اگر شکست تجربه‌های تاریخی متعدد نتوانسته هنوز این توهم را از ذهن رفای اقلیت بزداید، دست کم این فایده را داشته که به ایشان اجازه‌ی سکوت عمدی یا سهوی را در باره‌ی ترکیب بلوك حاکم بدهد.

اقلیت با استفاده از واژه‌های مبهم، مواضع پیشین خود در باره‌ی شوروی را تکرار کرده است و از آنجا که نظرات تا کنون منتشر شده‌ی اقلیت در باره‌ی شوروی، چیزی جز صفحاتی محدود در توجیه کماکان سوسیالیستی بودن آن نبوده، و از آنجا که تا کنون تحلیل منسجمی از مأموریسم و ترنسکیسم نیز ارائه نداده است، می‌توان نتیجه گرفت که احکام پیش‌نویس این برنامه نیز جز تکرار اصول موضوعه‌ی قبل در قالب الفاظی غیر دقیق تر نیست. هدف اما، گوئی شتاب برای عقب نهادن از قافله‌ی برنامه نویسی و حزب سازیست. این تبا مرور جنبش است و این جنبش از این‌گونه تبا و لرزاها بسیار از سرگردانه. مسئله این نیست.

## م - رهنما

# قلب جهان بی قلب بر بوته نقد

قبل از هر چیز

از مدت‌ها پیش بحث لزوم رویاروئی با اسلام و ضرورت شکافت و افشاری این مقوله در سازمان ما مطرح بوده است. اما کون نکاشی چند مانع برداشتن گام نخستین دراین راه بوده‌اند. نخستین مانع وجود یک توهمند بین چپ‌ایران بوده است. توهمند مبنی بر این که پرداخت به "اسلام" بعنوان یک ایدئولوژی و افشاری آن علی "چپ‌روانه" است و "توهین" است به اعتقاد توده‌ها. قبل از هر چیز ما وظیفه داشتیم با ارائه‌ی نظریات بنیانگذاران مارکسیسم در مورد مذهب و شکافت شیوه‌ی برخورد آنان براین مقوله در یک مقاله‌ی توضیحی این توهمند را بزداییم و راه را برای پرداختن به مسئله‌ی اصلی که اسلام است بگشائیم.

ما براین امید نیستیم که چپ‌ایران کلیه‌ی استدلالات مطرح شده در مقاله‌ی "ضرورت برخورد با دین" مندرج در رهایش شماره‌ی ۵ را پذیرفته باشد، چه خوب‌مدانیم که "رسوبات" بدآموزی‌های گشته در بین ما آنچنان دیرپایند که شاید برای زدودشان باید سال‌ها صبر کرد. ما تنها وظیفه‌ی خود می‌دانستیم که راهگشای این راه در حد توان خود باشیم. پس از درج مقاله‌ی "ضرورت برخورد با دین" در رهایش شماره‌ی ۵، مشکلی که این بار برای برداشتن گام نخست نیستند. باید از جایی آغاز کنیم که "زندگی" است و باین خاطر در این شماره برآن شدیم که از بررسی انکار یکی از "متاخرین" شروع کنیم. از "استاد شهید" مطهری، گل سرسبد انقلاب اسلامی. طبیعتاً این سؤال در بسیاری از ازدهان طرح خواهد شد که در بین همه‌ی عناوینی که می‌توانستند به انتخاب بیانی‌ند چرا مطهری؟ پاسخ ما اینست: نظر ما از درج این مقاله و مقالات‌آینده تنها افشاری اسلام نیست که نشان دادن چهره‌ی ضد بشری جمهوری اسلامی هم هست. واژه‌های روسیت که ما آثار کسی را بعنوان گام اول برای بررسی برگزیدیم که رژیم جمهوری اسلامی او را از افتخارات خود می‌شمارد و رهبر این "انقلاب" او را "شرهی زندگی" خود می‌داند. یکی از بانیان رژیم سراز گور قرون برآورده‌ی جمهوری اسلامی. پاره‌ی تن "امام امت" کسی که تنها بیانگر اسلام نیست، بلکه ایدئولوگ جمهوری اسلامی هم هست. کسی که سالانه چندین کنگره و سمینار برای بررسی افکارش برگزار می‌شود. وده‌ها شعر و چکامه در روزنامه‌های رژیم در وصف سروده می‌گردد. کسی که "فیلسوف بزرگ تشیع"، "علم شهید"، "نابغه عصر"، "استاد فلسفه و اخلاق" و "پیوند دهنده‌ی حوزه و دانشگاه" تنها بخشی از القاب اوست. و براستی اگر بخاطر نقش‌این "استاد شهید" در رژیم جمهوری اسلامی نبود بی تردید افکار و آثار او تنها جزء افکار و آثار دست چند می‌محسوب می‌شدند که هرگز ارزش برخورد پیدا نمی‌کردند. در آن صورت حتی ما هم فرصت را در راه پرداختن به او از دست نمی‌دادیم و به کسانی می‌پرداختیم که مطهری و امثال او تنها آثار آن‌ها را رونویسی کرده‌اند. اما بهر عذر بر زمانه‌ی شگفتی است. اسلام حکومت می‌کند، اسلامی که امروز شوری‌سین شناخته شده‌ی آن "استاد شهید" مرتضی مطهری است.

همانگونه که در متن مقاله آمده است، در این شماره به برداشت "فیلسوف بزرگ تشیع" از مارکسیسم متدرج در یک نظر از آثار خواهیم پرداخت. تنها اینجا لازم می‌دانیم این نکته را هم اضافه کنیم که منابع مطهری برای پرداخت به مارکسیسم همچون افکارش دست چند نهاد. منابعی چون "اصول مقدمة فلسفه" ی شرپولیتسر و یا جزویات آموزشی چاپ شده توسط حزب طراز نوین استالین. در انتخاب این آثار برای بررسی بی‌تردید همه‌ی گناه بدوش مطهری نیست. چه اساساً ازا و انتظار بیش از این نیست. بار عده‌ی این گناه بدوش کسانی است که این آثار را سال‌ها بعنوان مارکسیسم نسب و صحیح تبلیغ کرده‌اند و هم اکنون نیز می‌کنند. بدوش کسانی است که هنوز هم استالین را نه تنها رهبرکبیر پرولتا ریای جهان می‌دانند بلکه آموزگار بزرگ فلسفه هم می‌شمارند. بدوش کسانی است که بحث‌خواه مأمور را نقطه‌ی عطفی در فلسفه‌ی مارکسیسم می‌شمارند. بدوش کسانی است که ماتریالیسم دیالکتیک را یا از مأموری آموزند و یا از ادبیات حزب طراز نوین ارجوگاه سوییالیزم.

"دفع" اینان بی‌تردید بسیاری حملات از سوی ایده‌آلیست‌ها را موجه می‌سازد. نه رفقا! اندیشه‌ی مارکس یعنی شیوه‌ی تکرشی به جهان که جهان را همه‌ی جانبه و در تامی ابعاد می‌بیند. اندیشه‌ی مارکس هیچ ارتباطی با برداشت پولیتسر از او ندارد. اندیشه‌ی او هیچگونه نزدیکی با تعلیمات استالین هم ندارد. مارکسیسم اگر مهجر مانده است، گناهش متوجه رفقا هم هست. این را "استاد شهید" هرگز نخواهد فهمید. تنها امیدوارم رفقا باور کنند.

#### اشارة

ادیان از دیر باز با زندگی انسان آمیخته‌اند، و تاریخی نزدیک به قدمت تاریخ بشر دارند. به همان کهنه‌گی و در همین نازگی. تاریخ ادیان روایتی است از جاودانگی زنج انسان در همه‌ی تاریخ. دین آن سنگینی همیشگی است که بشر بر دوش رنجور خویش گذارد است تا از زنج برهد. دستاویزی برای نیل به فلاخ و مردہ‌ای که گلوی زندگانی را که در حسرت زندگی بسویش دست دراز کرده‌اند، فشرده است و فشرده است تا آنجا که از رنجش دست بیعت بمه مردہ‌ای دیگر دارد اند.

در برشی از تاریخ، دین یک گره خوردگی است از عناصر خیال و هراس، هراس از واقعیت‌های زمینی. در این برهه بیش از هر چیز دین یک پناه است. مفری بشکل پاسخ برای ناشناخته‌ها و ناشناخته‌ها. دلخوشی است در مقابل یورش طبیعت غدار که هنوز در پنجه‌ی سلط انسان اسیر نگشته است و انسان در این گره خوردگی اگر از وحشت گریخته است به خیال پناه برده است.

لیک اما زمانه گذراست. چنان که شیوه‌های زندگی و همچنان که مناسباتی که انسان در پروسه‌ی تولید در آن محصور است. اگر تخیل بر جای خویش باقی است، و دین یک سریشه گاهش را همه‌ی گاه در آن محکم داشته است. سردیگر ریشه گاه یعنی آن عینیتی که تخیل با نگاه به آن با رور می‌شود و در قالب باوری بنام دین مبتلور می‌گردد در تغییر است. تغییری مستقل از تخیل. و عینیت بجائی می‌رسد که واقعیت تنها نشناخته نیست که متهم هم هست. ستم جامعه‌ی طبقاتی بر فرود سلطان. و این چنین است که دین در سیلان زمان استحاله می‌پذیرد. استحاله‌ای از پناه این جهانی نا آرزوی امید موعود در "جهانی دیگر" و نیز در این گذر است که دین، بیانگرانی نیر بر می‌گزیند. بیانگرانی با نام انبیاء. و انبیاء خود آگاه از ریای خویش در نقش مصلحانی برای بهبود زندگانی این جهانی و عده‌های را نیز به آن سر را وامی گذارند که زمانه از این بیش گنجایش ندارد.

پیروان اما با نگاه‌های متفاوت به آن عینیت مستقل از تخیل می‌نگرند. و از این زاویه دین در نزد طبقات مختلف رنگ‌های گوناگون می‌پذیرد. در نزد موجود ستدیده، "بیان اندوه" او، گریزگاه و پناهگاه و "قلبی بر جهان" بی‌قلب" که اورا در چنگالش می‌فشارد. و در پیش ستمگران آذین بند ستمگریشان.

اما اینک دین پایانش را در آغاز می‌یابد. یعنی آن که اگر زمانی بیش از هر چیز ریشه در تخیل محکم می‌داشت و سپس در گذر زمان اندک اندک ریشه در تخیل سست نمود و در عینیت استوار، بار دیگر امروز از آنجا که هیچ ریشه گاهی در عینیت نمی‌یابد تخیل را به پرواز وامی دارد. و یکسر آرزوی انسان را برای شادی و خوشبختی به جهانی دیگر حوالت

می دهد . تن را زندانی می انگارد و رهائی را در مرگ می بیند و "حیات جاودانی" . آیا این باین معنی است که این تخیل بدون هیچ عینیت قابل پرواز است ؟ به هیچ عنوان . این تنها به آن معناست که فرامین مذهبی اکنون قابلیت راهگشایی "این جهانی" را به کل ازدست داده اند .

پیغمبران، این "قهرمانان شیّار" جوامع پیشا سرمایه داری، امروز بیش از هر چیز موجوداتی تاریخی اند. شایسته‌ی موزه‌های تاریخ و شایسته‌ی آن که موضوع تحقیق باشند در زمینه‌ی آنچه که بر انسان درگیر تاریخ گشته است. اجرای فرامین مذهبی برای نظمی نوین به جهان بخشیدن اینک تنها یک شوخی است. شوخی ای که فقط ناآگاهان و جلادان برآن دست می‌یازند. اکنون دین بیش از هر زمان دیگر در نزد انسان تبلور یک از خود بیگانگی معنوی است که نابودی شدنها با رفع از خود بیگانگی مادی و نابودی جامعه‌ی سرمایه داری میسر است. اما برای مبارزه با دین باید دین را شکافت نا دین بشکند. چه اگر آگاهی بر رنج اساس پیروزی بر رنج است این تبلیغی دوسویه است، از یکسو این سخن مارک مصدق دارد که:

”مذهب قلب جهان بی قلب ، روح جهان بی روح ، اندوه موجود ستمدیده ، و نقد دین نقد و دخانه‌ی اشک“

است که نمک سوزانش دین است" (۱) .

و از سوی دیگر این گفته‌ی او نیز درست است که :

"رهایی از پنداشتهای یک وضع محتاج رهایی از وضعی است که نیازمند پنداش است" (۲۰).

یک نگاہ کلی

نگرش به دین در بُعد جهان تاریخی اش کاری است سترگ و سخت دشوار. این بعد از زندگانی انسان از آنجا که با سنت‌ها، اسطوره‌ها، حق طلبی‌ها، و جشن‌ها و شادی‌های او آمیخته شده است حیطه‌ای است به وسعت همه‌ی تاریخ انسان. تنها نگاه به فهرست عناوینی که می‌توانند برای بررسی به انتخاب بی‌ایند کلایت می‌کنند که وسعت کار را در ریافت مباحثی نظیر:

- ۱- نگرش به ادیان از زاویه‌ی واقعه‌نگاری در بعد جهان تاریخی .
  - ۲- نقش ادیان در جنبش‌های اجتماعی .
  - ۳- عل اقتصادی و اجتماعی ظهور پیغمبران گوناگون .
  - ۴- بدعت‌های گوناگون در مسیحیت و دلایل آن .
  - ۵- بدعت‌های گوناگون در اسلام و دلایل آن .
  - ۶- بررسی عصر انگیزیسین یا وحشت آفرینی دین .
  - ۷- نقش ادیان در جلوگیری از پویائی جوامع .
  - ۸- نقش ادیان در تغییر صورت‌بندی های گوناگون در بعضی لحظات تاریخی .
  - ۹- ادیان در خدمت طبقات حاکم . . . .

و مباحثی بسیار از این دست . همه‌ی این مباحث بی تردید پرداختی اند . و خود روشن کننده‌ی بخشی از تاریخ حیات انسان که سال‌ها و قرن‌هاست که در آرزوی آنست که به آن رنگی از خرد و روشنی بخشد . اما برای آغاز باید با دیدی انتزاعی به تاریخ نگریست . و فراموش نکرد که اقوام مختلف هر یک باری از یک یا چندین مذهب‌گوناگون را بعنوان "مردم‌هایی که گلورا می‌فشارند" بر دشکشانده‌اند و کشیده‌اند . و سرنوشت اقوام سرنوشت بشر است در انتزاعی تاریخ ساخته بددست انسان که خود نیز برآنست که بدست آن که آن را ساخت بر این انتزاع نقطه‌ی پایانی بگدارد و پایانی بخشد و تاریخ اقوام تاریخ باورهای ان‌ها نیز هست ، گذری از منزلگه پنداری به پندار دیگر از وهمی به دیگر وهم .

تاریخ سرزمین ما نیز از این قاعده مستثنی نیست، بلکه به جهاتی نابلوئی است بشدت رنگین تر و متنوع تر. این نابلو را می‌توان در یک بازسازی درد و چشم انداد از تصویر کرد. نا قبل از حمله‌ی اعراب و بعد از حمله‌ی آنان. می‌توان سقوط

۱— مارکس، بسوی نقد فلسفه‌ی حقوق هگل — مقدمه.

٤ - همان منبع

یزگرد را از این بعد خاص نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران انگاشت . و چشم‌انداز نخستین را برای تصویر و تعاشا واگذاشت به فرضیتی دیگر و سخن را به اسلام کشاند ، که با حمله‌ی اعراب به ایران صادر گشت . صد وری که نقشی بدینجای در تاریخ این سرزمین ایفا کرد و می‌کند . بطور یقین می‌توان گفت از آن زمان تا کنون هیچ حادثه‌ای بر این سرزمین بر نگذشته است مگر آن که بتنوعی با این دین پیوند خورده و یا تاثیرپذیرفته باشد . و این شگفتی زمانه است که هنوز نیز مهر خویش را بزر زندگی ما شناخته دارد و از این زاویه نگاه به دیروزش را هرگز نمی‌توان بعنوان یک واقعه‌ی تاریخی آغازید که این بحث امروز است .

گذشته و امروز ما از این بعد کاملاً یگانه اند و تاریخ نه امروز از سکوی امروز نگریسته می‌شود که امروز آینه‌ی تاریخ است . و آینه‌ای که اسلام را می‌نمایاند وسیع است . و قابل تغییر و تأویل های گوناگون . تنها فرق مختلفی که تا کنون از دل اسلام روییده اند فهرستی طویل دارند : معتزله ، اشعریون ، مرجیان ، کیانیه ، زیدیه ، اسماعیلیه ، اثنا عشری ، حنفی ، مالکی ، شافعی ، حنبلی ، و ...

هر یک از این فرقه‌ها با خاسیت مختلف بر سر اصول ( توحید ، نبوت ، معاد ) و با تعبیر متنوع در مورد فروع و احکام و یا تعبیرهای گوناگون از قرآن و نهج البلاغه و نیز ذکر احادیث فراوان و بسیاری اوقات ۱۸۰ درجه متفاوت با یک‌یگر از " معمومین " شخص می‌گردند . یک در هم پیچیدگی غریب که باز کردن زمانی دراز می‌طلبد .

## طرح مسئله

در یک صد سال اخیر چهره‌های گوناگونی تلاش کرده اند ، دین را بعنوان یک بدیل اجتماعی در بدبعت هائی خود ساخته انسجامی همه جانبه بخشنده ، و از آن یک " ایدئولوژی " در جهت پاسخ به تمام مشکلات انسان عصر بر پا دارند . بعبارت دیگر اینان از آن دست دین مداران بودند و هستند که دین را نه تنها بعنوان توشه‌ی آخرت که بعنوان راهی برای " رستگاری دنیوی " می‌نگریستند و می‌نگردند . آنان سعی داشتند و دارند غافر قرن‌ها پیش از این را به به زیور امروز بیارایند . این چهره‌ها بر بستر پرایک عصر ما هر یک با تنش‌های سیاسی صد سال اخیر گره خوردند و بعنوان " ایدئولوگ " بیانگر اسلام " با توجه به مقتضیات " زمان گشتد .

از میان اینان ، کمی دورتر از ما سید جمال الدین اسد آبادی ، کواکبی ، عبده ، و در زمان ما ، مجاهدین خلق ، بازگان ، شریعتی ، مطهری بعنوان نطبانندگان برداشت‌های مختلف از اسلام شهره ترند . ظهور " انقلاب اسلامی " گروهی از این چهره‌ها را تحت عنوانین ، منافقین ، منحرفین و لیبرال‌ها موقتاً از صف مدعاون " اسلام راستین " خارج ساخت و کسانی را نیز بعنوان " مفسرین واقعی اسلام " ارتقاء بخشید و ارجحیت داد . از این میان نام " استاد شهید " مطهری با برداشت " سنتی - فقهی - مرجعی اش " از اسلام هم اکنون بعنوان " ایدئولوگ " رسمی رژیم جمهوری اسلامی و بعنوان بیانگر واقعی " اسلام راستین " جائی خاص دارد .

برداختن به آثار مطهری از دو بعد ممکن است . نخست پرداخت به آثاری از اوی که در آن به " نقد " مارکسیسم پرداخته است و در یک بررسی تطبیقی به مقایسه‌ی این مکتب با اسلام نشسته است . و دو دیگر برداخت به آثاری یک‌یگر او که سعی می‌کند ، اسلام را بگشاید ، شوریزه کند و به آن رنگی از خرد و همه جانبگی بدهد . و ما بعنوان نخستین گام برآئیم در این نوشتنار به " برداشت " او از مارکسیسم در یکی از نوشته‌هایش بپردازیم .

## قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ

مرتضی مطهری " بزرگترین فیلسوف عصر " در نوشته‌اش " قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ " بدنبال اثبات چند چیز است :

- ۱- مارکسیسم در کی ابزار گرایانه از تکامل تاریخی است و هیچ نقشی برای انسان در این گذر قائل نیست .
- ۲- مارکسیسم به هیچ " جوهری " برای انسان جدا از مناسباتی که در آن زندگی می‌کند و از آن تاثیر می‌پذیرد اعتقاد ندارد .

- ۳- مارکسیسم برای عامل اقتصاد نقش تعیین کننده و فراتر از قابلیش تأثیر است و برای دیگر عوامل اجتماعی نظریه مذهب، حقوق، سیاست، فرهنگ و ... هیچ تعیین کننده‌ی درگذر تکامل تاریخ تأثیر نیست.
- ۴- دیالکتیک در نزد هگل و مارکس یکسان است و نیز شیوه‌ی درستی برای نگرش به چرائی تکامل تاریخ نیست.
- ۵- از نظر مارکسیسم سمت و سو و مواضع طبقاتی انسان‌ها صرفاً از خاستگاه طبقاتی اشان بر میخیزد. و نیز طبقات تنها با نگاه به موقعیت اقتصادی زندگی انسان‌ها و نقش آن‌ها در مناسبات تولیدی قابل شعریفند.
- پرداخت به تک تک این موارد را بصورت موجز و در حوصله‌ی این نوشتار با ذکر گوشه‌های از نوشته‌ی مرتضی مطهری پی‌گیریم و تنها ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که شماره‌گذاری‌های این پرداخت مربوط است به شماره‌ی ادعاهای مطهری آنچنان که در سطور فوق ذکر شد.

## ۱ و ۲

مطهری می‌گوید:

تجویه تکامل تاریخ با دو شیوه‌ی مختلف صورت می‌گیرد یکی از این دو شیوه را ابزاری و از نظری دیالکتیک می‌نامیم و شیوه‌ی دیگر را انسانی یا فطری می‌خوانیم به عبارت دیگر در باره‌ی تکامل تاریخ دو گونه بینش و دو گونه طرز فکر وجود دارد و بر حسب هر یک از این دو غیر "انتظار بزرگ" شکل و صورت و بلکه ماهیت خاص پیدا می‌کند" (۳).

جوهر گفته‌ی این "نابغه‌ی قرن" آنست که "ماتریالیست‌ها" از آنجا که تاریخ را به شیوه‌ی مادی می‌نگردند انسان را اسیر دست سطح تکامل نیروهای مولده می‌دانند و هیچ نقشی برای او در برقائی سرنوشت تاریخی خویش قائل نیستند بنظر او در بینش ابزاری انسان‌ها عروسک‌های هستند که عروسک‌گردان ابزار، آن‌ها را در مسیر تاریخ بجلو می‌غلطانند: درکی واگونه از آنچه که مارکس در نظر دارد.

مارکس مانیفست را در سال ۱۸۴۸ نوشت و در آن تاریخ را تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی خواند و با این سخن با هر نوع درک اکنومیستی از تاریخ وداع کرد:

"تاریخ تمام جوامع تا به امروز همانا تاریخ نبرد طبقات است، آزاد مردان و بردگان، نجبا و عوام، خوانین و رعایا، استاد کاران و وردست‌ها و خلاصه ستمگران و ستمدیدگان که در تضادی دائمی رود روی یک‌یگر ایستاده‌اند" (۴).

این عبارت مارکس با این معناست که جامعه‌ی بشری در هر سطحی از تکامل نیروهای مولده محصور باشد، انسان‌ها این حاملان واقعی تاریخ در جستجوی جهانی بهتر درستیز با سد کنندگان راه این جهان تاریخ را بجلو رانده‌اند. بعبارت دیگر او براین باور است که اندیشه‌ی منبع از روابط تابخداه در ذهن انسان نفی جهان موجود را، در تمام ادوار تاریخی در ذهن می‌زداید. گرچه در همه‌ی تاریخ تا پیش از برقائی روابط سرمایه داری به ایجابی معقولانه و هدفمند دست نمی‌یازد. چرا که "انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند اما با توجه به شرایطی که در اختیار دارند" اما این به هیچ عنوان به این معنا نیست که هیچ چشم اندازی از جهانی معقولانه تر در ادوار مختلف تاریخی در اندیشه‌ی انسان نقش نمی‌بندد این تنها به آن معناست که عینیت یافتنگی اندیشه‌ی آرزومندانه‌ی انسان در لحظات مختلف تاریخی تا پیش از رسیدن عصر سرمایه داری ناپایدار و شکننده است. و یا آن که ارضاء کننده نیست. نفی روابط موجود در ذهن انسان در عینیت یافتنگی خویش تاریخ را بجلو می‌راند. ایجاب حاصل شده در برقائی خویش یا میشکند و یا رضایت نمی‌بخشد و تاریخ بجلو رانده می‌شود. این عبارت لینین روشنگر است:

\*آگاهی انسان تنها جهان عینی را منعکس نمی‌سازد بلکه آن را خلق می‌کند" (۵).

لینین چنین ادامه می‌دهد:

۳- صفحه ۱۴ و ۱۵ قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ و شهید.

۴- مارکس - مانیفست.

۵- لینین - کلیات آثار، جلد ۲۸، ص ۲۱۲.

"یعنی جهان انسان را ارضاء نمی‌کند و انسان تصمیم به تغییر آن از طریق فعالیت خود می‌گیرد" (۶) .  
چه اگر شناخت بازتاب جهان بیرون در ذهن آدمی است ، این یک انعکاس ساده نیست . بلکه مجموعه‌ای از شکل‌گیری تجارب و تکامل مفاهیم است . این مجموعه‌ی مفاهیم اگر چه شرایط قانونمند بیرونی را که همه گاه در حال تکامل است در بر می‌گیرد اما شامل چیز دیگری نیز هست . خلق آرزو در ذهن آدمی برای تغییر در همه‌ی شرایط تاریخی . آرزوی که نوعی "تعقل عینی" است . تعقلی با توجه به چهار چوبی از شرایط که در اختیار است . تعقلی که در ذهن انکار می‌پرورد . و دلیل حرکت تکامل انسان در تاریخ می‌گردد .

تاریخ چیزی نیست مگر آرزو ، انکار ، تلاش ، شکست و آنگاه سپس آرزو ، انکار ، تلاش ، شکست . کوشش آرمانخواهان‌هی انسان در همه‌ی تاریخ بدنبال هدف . این عبارت انگلیسی تردید اینجا مصدق دارد :

"تاریخ هیچ عملی را انجام نمی‌دهد ، هیچ شروت ابوهی را تصاحب نمی‌کند ، هیچ جنگی برای نمی‌اندازد . انسان و نه تاریخ ، انسان زنده‌ی واقعی است که همه‌ی اینها را انجام می‌دهد . اوست که تصاحب می‌کند و می‌جنگد . تاریخ شخصی جدا نیست که از انسان بعنوان ابزاری برای حصول به اهداف خود استفاده کند . تاریخ هیچ نیست مگر فعالیت انسان که بدنبال اهداف خود است" (۷) .

از اینرو نگرش مارکسیستی به نقش "نیروهای مولده" در پویائی و توکین تاریخ بیش از هر چیز نگرش انسانی است . چنانه نیروهای مولده نیز شمره‌ی فعالیت انسانی است . همچنان که مبارزه‌ی طبقاتی در چهار چوبی از شرایط که تاریخ در اختیار می‌گارد امری انسانی است . این عبارت مارکس می‌بن این ادعاست :

"بیان این واقعیت که انسان‌ها آزادی انتخاب نیروهای مولده که زیر بنای تعلیم تاریخ آن‌ها را تشکیل می‌دهد ندارند ، تکرار مکراتی بیش نیست . زیرا که هر نیروی مولده نیروئی بدست آورده شده است . و محصول فعالیت قبلی می‌باشد . بنابراین نیروهای مولده نتیجه‌ی انرژی‌های انسانی در عمل بکار برده هستند . لیکن خود این انرژی از شرایطی که انسان‌ها در آن قرار دارند ، یعنی از نیروهای مولده از قبل بدست آمده از آن فرم اجتماعی که قبل از بوجود آمدن آن‌ها وجود داشته و نه توسط آن‌ها بلکه بوسیله پیشینیان آن‌ها ساخته شده است تاثیر می‌پذیرد . بعلت این واقعیت ساده که نیروهای مولده ای که توسط نسل‌های قبلی بوجود آمده است در تصرف نسل بعدی قرار گرفته و آن‌ها را بعنوان ماده‌ی خام اولیه برای تولید جدید بکار می‌برند یک ارتباط و پیوندی از تاریخ بشری بوجود می‌آید که با شکوفاتر شدن نیروهای مولده انسانی و بنابراین رشد بیشتر مناسبات اجتماعی آن‌ها تاریخ بشری در شرف تکوین ، هر چه بیشتر تاریخ انسانی می‌گردد . بنابراین الزاماً نتیجه‌این است که تاریخ اجتماعی انسان‌ها همیشه اکتشاف فردی آن‌هاست" (۸) .

مطهری در بخشی از نقل قول ذکر شده اش شیوه‌ی نگرش اسلام به جهان را "فطري و انساني" می‌خواند و شیوه‌ی نگاه مارکسیسم را شیوه‌ای ابزاری و بالمال "غير فطري و غير انساني" می‌داند . نگرش به اندیشه‌ی مارکس درک تحریف آمیز و فربیکارانه‌ی مطهری را از مسئله روشن می‌کند . در نزد مارکس غایت ، انسان است . دیالکتیک مارکس آرزوی خویش را در تحقق انسان می‌جوید . اما تحقق این ذات چیزی هرگز انجام نایافته است . برپائی سامانی نوین ، برپائی آرزوی آزادی و "فطرت انسانی" بعد از گذر از پیشا تاریخ است . بنابراین به گمان مارکس تاریخ جامعه‌ی طبقاتی از بازوری فطرت انسان پیشگیری کرده است و تاریخ انسان در "کمال" خویش هنگام آغاز می‌گردد که جامعه‌ی طبقاتی پایان پذیرفته باشد . بعقیده‌ی او تمام تنش‌های تاریخی نیاز بعد انسان شناسانه‌اش در آنچه شکل می‌گیرد که آدمی "جوهر خویش" - یا آنچنان که مطهری دوست دارد "فطرت" خویش - را و آرزوی بودن خود را با هستی اش در تناقض می‌بیند . تلاش ناکام انسان برای تتحقق ذاتش تنها با پایان روابط سرمایه‌داری سمت و سوئی رو به پیروزی می‌یابد . و پرولتا ریاست که با نفی جامعه‌ی طبقاتی دریچه‌ی این بازگشت انسان به خویش را می‌گشاید و این پایان بحران مبنی‌بود از روابط طبقاتی درون انسان است . به گمان مارکس در عصر سرمایه‌داری نیز پرولتا ریا آنچه بعنوان یک طبقه آغاز بده

۶- لنین - کلیات آثار، جلد ۲۸، ص ۲۱۲ .

۷- مارکس و انگلیس - خانواره مقدس .

۸- نامه‌ی مارکس به پاول واسیلیوچ آنتکوف ( مکاتبات مارکس و انگلیس در باب مارکسیسم تاریخی ، ترجمه‌ی سوک ) .

حرکت می‌کند که به "جوهر" خویش بی برد ه باشد .

"بنابراین چنانچه میلیون‌ها پرولتر احساس کنند که به هیچ وجه قانع به شرایط زندگی خود نیستند . چنانچه هستی آن‌ها به هیچ وجه با جوهر آن‌ها مطابقت نکند . آنگاه این بدختی اجتناب ناپذیر است که می‌باید به آرامی تحمل شود معهدها همین میلیون‌ها پرولتاریای کمونیست دیگر گونه می‌اندیشند و این را به موقع معینی هنگامی که به شیوه‌ی عملی وجود خود را با "جوهرشان" همگون سازند ثابت خواهند کرد " (۹) .

از اینرو آن چنان که مطهری می‌گوید درک مادی از تاریخ درکی "غیر فطری" و غیر انسانی نیست . بلکه درکی معقولانه و عملی برای بازگشت انسان به خویش از مسیر دردناک و پر پیچ و خم نکامل است . مفری است از ضرورت به آزادی . از نقص به کمال و از فقدان انسانیت در پنهانی عالم جامعه‌ی طبقاتی به انسان و انسانیت در جهان بی طبقه .

۳

مطهری در جائی دیگر می‌گوید :

"این است که گفته می‌شود اقتصاد زیربنای جامعه است و سایر شئون روینا یعنی همه‌ی شئون اجتماعی برای توجیه و تفسیر وضع اقتصادی در جامعه است . و هنگامی که زیر بنای جامعه در اثر نکامل ابزار تولید و بالا رفتن سطح تولید دگرگون می‌شود جبرا رویناها باید تغییر کند " (۱۰) .

در جواب "بزرگترین فیلسوف شیعه" گفتی است که نخست آن که فورما سیون اجتماعی مجموعه‌ای است از شیوه‌ی تولیدی مسلط بهمراه بقایای شیوه‌ی تولیدی گشته یا شیوه‌های تولیدی (غیر مسلط) گشته، روینای متناسب با شیوه‌ی تولیدی غالباً بقایای روینای مناسب با شیوه‌های تولیدی گشته و نطفه‌های روینای مناسب با زیر بنای آتش . بنابراین درک او از یک صورت بندی اجتماعی اساساً درکی ناقص است . همچنان که برداشت او از نقش اقتصاد در حرکت تاریخ نیز آنچنان که خودش دوست ندارد، درکی متفاوتی است . به گمان مارکیسم اقتصاد در روند نکامل این چنین که او می‌گوید عمل نمی‌کند بلکه عوامل روینایی بنوبه‌ی خود بر یک دیگر و همه‌ی با هم بر زیر بنای تاثیر می‌گذارند . اما آنچه که در تحلیل نهایی تعیین کننده است زیر بنای است . نگرش به زیر بنای و نقش آن در گذر نکامل تاریخ نگرشی یکسویه نیست .

"بر اساس درک مادی از تاریخ عامل تعیین کننده نهایی در تاریخ عبارتست از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی . نه من و نه مارکس هیچگاه چیزی بیش از این را ادعا نکرده ایم . زیرا اگر کسی این مطلب را تغییر داده و بگوید که عامل اقتصادی تنها عامل است، موضوع را به یک عبارت بی معنی مسخره و مجرد تبدیل کرده است " (۱۱) .

انگلیس، این مفهوم را با کلامی دیگر بصورت زیر بیان کرده است :

"وضع اقتصادی زیر بنای را شکلی می‌دهد، اما عناصر گوناگونی از روینا – یعنی اشکال سیاسی مبارزات طبقاتی و نتایج آن‌ها از قبیل تشکیلاتی که بدست طبقه‌ی فاتح بعد از یک نبرد پیروزمند آنده تأسیس می‌گردند و غیره، همچنین اشکال حقوقی و بخصوص انعکاسات تمام این مبارزات واقعی در مفرزهای شرکت‌کنندگان، از نظر شوری‌های سیاسی، حقوقی و فلسفی و عقائد مذهبی و تحول بعد آن‌ها به سیستم‌های خشک و لایتفیرو همچنین تاثیرشان را بر روی مسیر مبارزات تاریخی افعال می‌نمایند . و در بسیاری از موارد بطور اخص شکل آن را تعیین می‌کنند . درین تمام این عناصر تاثیرات متقابلی وجود دارد، که در آن میان مجموعه‌ی حوادث بیشمار حرکت اقتصادی بالاخره ناگزیر به تأکید خود می‌باشد . در غیر اینصورت بکار بردن شوری در مورد هر دو رهی از تاریخی ساده‌تر از حل یک معادله‌ی یک مجھولی خواهد بود " (۱۲) .

و سوم آن که بر خلاف آنچه مطهری می‌گوید روینا با سطح نکامل نیروهای مولده نیست که تغییر می‌کند . نکامل نیروهای

۹— مارکس، ایدئولوژی آلمانی، ص ۵۸ انگلیس

۱۰— مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ و شهید، ص ۲۰ .

۱۱— نامه انگلیس به زوزف بلوك، سپتامبر ۱۸۹۰— مکاتبات مارکس— انگلیس در باب ماتریالیسم تاریخی، ص ۹۲ .

۱۲— منبع قبلی، همان صفحه .

مولده نا زمانی که در فورماسیون موجود صورت می‌گیرد چیزی را تغییر نمی‌دهد . تغییر فورماسیون‌های اجتماعی و جهش‌ها و تغییرات کیفی در تاریخ است که لزوم تغییر روبنا را نیز ایجاب می‌کند اما تغییر روبنا نیز بر خلاف گفته‌ی منظره‌ی امری جبری نیست ، بلکه شریجی و ترتیبی است و دقیقاً از این زاویه است که در هر صورت‌بندی اجتماعی نا مدت‌ها بقایای روبنای مناسب با شیوه‌ی تولید مغلوب و از میان رفته وجود دارد . در بین عوامل مختلف روبنائی تنها قدرت سیاست (دولت) است که با جهش ناگهانی منتقل می‌شود و تغییر می‌پذیرد و عوامل دیگر روبنائی نظیر فرهنگ ، مذهب و غیره از آنجا که باری تاریخی از گررسال‌ها را برداشته‌دارند ، در تغییر خوش نیز باید غبار تاریخی را اندک اندک از چهره بزدایند . و مارکسیسم برخلاف ادعای این "نابغه قرن" جزاً نمی‌گوید .

مطهری برداشت خویش را از دیالکتیک چنین بیان می‌کند :

"آنچه از مختصات این مکتب و مابه الامتیاز آن از سایر نظرکاران است و در حقیقت هسته‌ی اصلی تفکر دیالکتیک باید شمرده شود و چیز است یکی این که همچنان که واقعیت خارجی که موضوع‌اند پیشه است وضع دیالکتیک دارد ، خود اندیشه نیز وضع دیالکتیک دارد یعنی اندیشه مانند طبیعت محکوم اصول چهارگانه‌ی دیالکتیک است : و از این جهت هیچ مکتبی با این مکتب همراه نیست . دیگر این که این مکتب تضاد را باین صورت تعییر می‌کند ، که هر هسته در ذات خود متنضم نیست از واژه‌ی مساوی باشد یعنی حرکت است هر چیز لزوماً نفی خود را در درون خود می‌پرورد . و سپس متحول به آن می‌گردد آن نیز به نوبه‌ی خود همین جریان را طی می‌نماید . و باین ترتیب طبیعت و تاریخ همواره از میان اضداد عبور می‌کند از نظر این مکتب تکامل جمع میان دو ضد است که یکی به دیگری تبدیل شده است . بعلاوه لازمه‌ی این طرز تفکر اینست که حرکت طبیعت و تاریخ را لزوماً بصورت مظلث تر ، آنتی تر ، سنتز یعنی بصورت عبور از میان اضداد بدانیم" (۱۳) .

برای روشن شدن نادرستی تحلیل "بزرگترین مفسر دیالکتیک" از دیالکتیک مارکس نخست باید نگاهی کوتاه به دیالکتیک هگل و سپس به دیالکتیک مارکس افکند .

دیالکتیک هگل دیالکتیک سه گانه و یا سه پایه است . سه گانگی دیالکتیک هگل از خود ساختان تفکر فلسفی اوپنشات می‌گیرد : روح مطلق بصورت ایده‌ای خود موضوع خویشتن در سفر خویش برای بازگشت بخود در طبیعت مادی از خود بیگانه می‌گردد . این بیگانگی تبلور عینیت یافتنی روح مطلق است . بازگشت روح مطلق به خویش آنچه انجام می‌گیرد که این عینیت یافتنی با تمام فعلیش صورت می‌پذیرد . منطق ، طبیعت و روح سه پایه‌ی نخستین فلسفه هگل را می‌سازند . تغییرات درون هر یک از مقوله‌های منطق جهت شدنش به طبیعت و طبیعت جهت رسیدنش به روح نیز بصورت سه گانه صورت می‌پذیرد . هگل در دیالکتیک خویش از سه پایه‌ی هستی ، نیستی و شدن آغاز می‌کند و آن را در روح موضوع خود شده با سه پایه‌ی هنر ، دین و فلسفه به پایان می‌برد .

لیک جدا از سه پایه‌ای بودن فلسفه هگل این نکته نیز گفتی است که سفر روح در تاریخ و جهان عینی از درون تناقض‌ها راه می‌گشاید . در نزد هگل روح در جریان تحقق خود از چهار مرحله‌ی قومی می‌گردد : شرقی ، یونانی ، رومی و از رمانی بک مسیحی : هر کدام از این عینیت یافتنی‌ها در انداز اقوام مختلف روح در شرایط متفاوتی از فعلیت خویش عینی می‌شود . اما بهر تقدیر یک چیز اساس حرکت تاریخ است و آن خواست و اراده‌ی روح مطلق است :

"روح ایشان که با خواست معمول و ضروری خود را رهبری کرده است و می‌کند . شناخت روح در مقام رهبری آن مقصود از فلسفه‌ی تاریخ است" (۱۴) .

لیک چنانچه گفته‌ی هگل روح در فلسفه‌ی هگل با تناقض‌های درونی خویش و در یک خود پوئی راه حرکت خود را در جهان می‌گشاید . سفری از تباہی و دوپارگی به یگانگی و خرسنده و آنگاه دوباره تباہی و دوپارگی و خرسنده .

"در دگرگونی یک روح قومی به روح دیگر می‌بینیم که روح کلی عموماً نمی‌میرد . آنچه میرد روح یک قوم است در ضمن

-۱۲- ح ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ ، مطهری ، منبع قبلی .

-۱۴- هگل ، عقل در تاریخ .

چون روح قومی به تاریخ وابسته است، باید کارش را بشناسد و درباره‌ی خود بیندیشد. این اندیشیدن و تأمل سبب می‌شود که بزودی روح کلی هرگونه احترامی را برای هستی بی میانجی اش از دست بدهد. زیرا آن را بر اصل جزئی و خود پرستانه استوار می‌بیند. در نتیجه روح کلی از روح ذهنی جدا می‌شود افراد بدرون خود پنهان متصورهای خصوصی خود را از روی عواطف شخصی خود بر می‌گزینند. ولی روح ذهنی چون بدرون خود پنهان می‌برد، اندیشه بعنوان واقعیتی مستقل نمودار می‌شود. لیکن همین نکته‌ی آغاز اصلی برتر است. و میان روح ذهنی و کلی ضرورت یگانگی را پیش می‌آورد. زیرا روح در ذات خود یکانه است. روح چندان زنده و نیرومند هست که بتواند یگانگی مطلوبش را بیافریند. تعابیر میان روح و اصل فروتنر یا تناقض میان آن‌ها به اصل برتر منجامد.<sup>۱۵)</sup>

بنابراین علاوه بر آن که در دیالکتیک هگل حرکت روح اساس هر چیز است، چند ویژگی دیگر نیز در آن به چشم می‌خورد. نخست آن که غایت آن امروز (جامعه بورژوائی عصر هگل) است. دو دیگر این که خرسندي انسان‌ها را در بسیاری از لحظات تاریخ متحقق می‌بیند و سوم آن که حرکت روح در تاریخ و بر تاریخ لزوماً بصورت ۳ پایه صورت می‌گیرد. اما در دیالکتیک مارکس نسبت به هگل دارای چند غاوت باز است. اول آن که در نگرش فلسفی مارکس جهان نه عینش شده‌ی ایده بلکه مستقل از آن است. برای مارکس هیچ روح وایده‌ای فراتراز عینیت زندگی انسان‌ها و مسلط بر آن وجود ندارد. و همین به دیالکتیک مارکس مفهومی ویژه می‌بخشد. دیالکتیک مارکس به هیچ عنوان از درک ماتریالیستی او از تاریخ جدا نیست. ماتریالیسم مارکس قبل از هر چیز ماتریالیسم تاریخی است. و دیالکتیک او قبل از هر چیز دیالکتیک حرکت انسان در بطن تاریخ است. ماتریالیسم دیالکتیک مارکس یک نظام منسجم فکری است و در این موضوع جدائی بین نگرش و تغییر ممکن نیست.

نه منطق، نه علم اشکال خارجی اندیشه، بلکه قوانین تحول و کلیه‌ی چیزهای مادی و معنوی و طبیعی است. یعنی علم تحول تما مضمون مشخص جهان و شناخت آن یعنی جمع‌کل.<sup>۱۶)</sup> و از آنجا که دیالکتیک مارکس شیوه‌ی نگرشی از پائین به جهان است در دیالکتیک او انسان در فرآیند کار، خویش را تغییر می‌دهد و بسوی کمال می‌رود.

کاردروهله‌ی اول فرآیندی است که انسان و طبیعت هر دو در آن شرکت دارند و در آن انسان به طیب خاطر واکنش‌های مادی بین خود و طبیعت را تنظیم و کنترل می‌کند. او خود را بعنوان یکی از نیروهای طبیعت در مقابله با آن قرار می‌دهد و بازوan و پاهای سر و دستان و نیروهای طبیعی بدن خود را بمنظور تضاد تولیدات طبیعت به حرکت در می‌آورد. بنابراین با عمل بر جهان خارجی و تغییر آن او در آن واحد طبیعت خود را تغییر می‌دهد.<sup>۱۷)</sup>

در نتیجه برای مارکس منشاء حرکت زمین است و شیوه‌ی تولید. دیالکتیک مارکس نگرش به اجزاء خارجی گذشته، تعمیم آن به کل و حرکت دوباره به فرد است. از اینرو غاوت بزرگ دیگر دیالکتیک مارکس با هگل آنست که در نزد مارکس خاستگاه امروز است (جهان سرمایه داری). امروز برخلاف هگل در نزد مارکس غایت نیست. چرا که دیالکتیک مارکس در پروس تغییر جهان است و نه تغییر آن. دیالکتیک مارکس با دیالکتیک هگل غاوت دیگری نیز دارد و آن این که بنظر مارکس در گذر تاریخ انسان هرگز "خرسند" نبوده است. انسان حتی در آگاه ترین لحظات خویش به ضرورت، هرگز آزاد و خرسند نبوده است زیرا که برای مارکس برخلاف هگل آزادی شناخت ضرورت نیست. و نیز آخرین غاوت آن که گرچه همانند هگل اساس دیالکتیک مارکس حرکت است، حرکتی که ناشی از تاثیرهای متقابل، تناقض، نفی، نفی در شفی و تغییرات کمی به کمی و کیفی به کمی است. اما از آنجا که در دیالکتیک مارکس حرکت از اندیشه‌ی مطلق به عینیت منتقل نمی‌شود، تغییرات لزوماً بصورت پیش‌ساخته و سه‌پایه‌ای صورت نمی‌گیرد. در دیالکتیک مارکس حرکت اساس است اما چگونگی حرکت

۱۵— هگل، عقل در تاریخ.

۱۶— لنین — منتخب آثار، جلد ۲۸، ص ۹۳.

۱۷— کارل مارکس — سرمایه جلد اول.

"همسانی اضداد ، شناخت و کشف گرایشات مخالف ، مانع الجموع و متفاوت در کلیه‌ی پدیده‌ها و پروسه‌های طبیعت (شامل ذهن و جامعه) شرط شناخت کلیه‌ی پروسه‌های جهان و خود پوئی آن‌ها در تکامل خود بخود زندگی واقعی آن‌ها ، شناخت آن فرآیندها بمتابه و حدت اضداد است . " تنها این کلید لخود پوئی هر چیزی موجود را در اختیار می‌گذارد " (۱۸) .

باين ترتیب مطهری در تحلیل خویش چند اشتباه مرتكب می‌شود . نخست آن که در دیالکتیک ما زکن برخلاف دیالکتیک هگل حرکت در تاریخ لزوماً سه پایه انجام نمی‌پذیرد . دوم آن که دیالکتیک اندیشه در نزد مارکس وارونه‌ی این دیالکتیک در نزد هگل است . در نزد هگل اندیشه مطلق خود را در اندیشه‌ی جزء عینی می‌کند و با تغییر و خواست اندیشه مطلق است که اندیشه‌ی انسان‌ها تغییر می‌پذیرد . اما در پیش‌مارکس تحول اندیشه تحول انسان در فعلیت او و هدفمندی اش برای تغییر جهان با توجه به شرایط اجتماعی است . انسان در نزد مارکس خود اندیشه‌ی خود را بنده صورت دیالکتیک و با توجه به شرایط تغییر می‌دهد . و سوم آن که "علم شهید" با یکسان اینگاشتن دیالکتیک مارکس و هگل یک چیز را عمدتاً فراموش می‌کند و آن این که دیالکتیک هگل بیش از یک قرن است که پایان گرفته است . اهداف دیالکتیک مارکس بر خلاف خواست همه‌ی "نوابغ ایدآلیست" نا فردانه ناکمونیسم ، ادامه‌دارد .

مرتضی مطهری در جائی دیگر می‌گوید :

"در مارکسیسم روش‌نگاری و نازیک اندیشه مقولاتی غیر از دانش و بی‌دانشی است . روش‌نگارکنی است که از آگاهی ویژه‌ای در رجهت تکامل اجتماعی برخورد از است . خود آگاهی اجتماعی از مختصات طبقه‌ی محروم و ناراضی و طرفدار دگرگوئی وضع موجود است یعنی روش‌نگاری و نازیک اندیشه ریشه‌ی طبقاتی دارد . انسان بیش و بیشان اجتماعی خود را از شرایط محیط اجتماعی و موقعیت طبقاتی خود الشام می‌گیرد . طبقه‌ی مرفقانه و منشعب از وضع موجود قهرا و جبرا جامد الفکر است . و طبقه‌ی استثمار شده جبرا تحرك اندیشه پیدا می‌کند " (۱۹) . نخست برای روش‌شن شدن مفهوم طبقه باید نگاهی بمنظور مارکس و مارکسیست‌ها در این مورد افکند . به گمان مارکس طبقه‌تتها با تعیین خاستگاه اقتصادی انسان‌ها در پروسه‌ی تولید نیست که قابل تعریف‌نداشت . بلکه برای طبقه بیرون آگاهی نیز لازم است . پرولتاریا نا پیش از آشنایی با راه بهشت آرزوهاش و نا پیش از شاختن آگاهانه‌ی چشم اندیز جهان فردایش ، هنوز طبقه نیست . یا بعبارت دیگر طبقه‌ای در خود استه نه برای خود . قوه‌ای که به فعلیت ترسیده است . افراد متعدد آنگاه تشکیل طبقه را می‌دهند ، که هدف مشترکشان عبارت از نبرد مشترک بر ضد طبقه‌ای دیگر باشد و گرنه (از این جنبه که بگویم) آنان افرادی اند که در رقابت‌های فردی با یکدیگر در جدالند " (۲۰) . اما آگاهی خود بخود در نزد طبقه ایجاد نمی‌شود . طبقه‌ی کارگر در خود پوئی خویش تنها به آگاهی صنفی دست پیدا می‌کند .

"تنها سازشکاران می‌توانند خود آگاهی روانشناختی علی خود پرولتر را با آگاهی طبقاتی پرولتاریا یکی کنند " (۲۱) .

آگاهی ساختن جهان فردانه و نفی کلی جهان موجود توسط روش‌نگرانی که لزماً نیز از خاستگاه طبقاتی پرولتاریا برخوردار نیستند به درون طبقه‌ی کارگر برده می‌شود . روش‌نگران در ذهن خویش با توجه به عینیت موجود تصویر جهان فردانه را در نزد همچون هنرمندانشی بدرو از جهانی که در آن زندگی می‌کنند ، و فراتر از درگیری طبقاتی رنسانی عشق و آرزو می‌دهند و آن را به کارگران منتقل می‌کنند نا بصورت طبقه‌ی بینانگر جهانی نوین باشند :

۱۸- لین - منتخب آثار ، جلد ۲۸ - انگلیسی .

۱۹- همان منبع قبلی .

۲۰- مارکس به نقل از گورویچ در کتاب طبقات اجتماعی ، ترجمه‌ی پرهام .

۲۱- لوكاج به نقل از گورویچ .

"همچنان که ساپقاً بخشی از اشراف در کنار بورژوازی قرار گرفت در روزگار ما نیز بخشی از بورژوازی خصوصاً آن بخش از ایدئولوگ‌های بورژوا که به درک نظری جنبش تاریخی در مجموع آن توفیق یافته‌اند به صفت پرولتاریا خواهند پیوست" (۲۲).

و این سخن زیبای انگلیس نیز بیان شاعرانه‌ای از این عبارت است:

"اتحاد آنان که فکر می‌کنند لذا رنج میبرند و آن‌ها که رنج می‌برند لذا فکر می‌کنند شرط تغییر جهان است" .  
از این زاویه برخلاف سخن "علم بزرگ" انسان صرفاً بینش و وجود اجتماعی خود را از محیط طبقاتی اش نمی‌گیرد و نیز "روشنگری" و "جامد الفکری" مقوله‌ای صرفاً اقتصادی نیست . همچنان که طبقات بدون آگاهی و صرفاً در زمینه‌ی تعریف اقتصادی، طبقه نیستند .

### سخن آخر

"استاد شهید" انسان را مجموعه‌ای از خصائیل عالی و دانی (۲۳) می‌داند (از کرامات شیخ ما چه عجب!) و به کمان او خصائیل عالی چیزی نیستند مگر میل به مذهب . او فکر می‌کند که انسان منحط و انسان کمال (۲۴) یافته (بخوان انسان مذهبی و انسان غیر مذهبی) در طول تاریخ همراه در جدال بوده‌اند . نبردی میان جندالله (۲۵) و حزب شیطان (که گویا هنوز هم ادامه دارد) . او معتقد است چگونگی انسان هیچگونه ارتباطی به شرایط و محیط اجتماعی ای که آدمی در آن زندگی می‌کند ندارد . انسان یا دارای فطرت انسانی است یا نیست (چرا؟ به کسی مربوط نیست!) یعنی آن که یا هابیلی است یا قابیلی (والبته که قابیلیان را باید بوسیله‌ی خراب کردن دیوار به سرشار و قطع دست و پا و در آوردن چشمستان هابیلی کرد) . بنظر او نظریه‌ای که تش‌های تاریخی را دارای ماهیت طبقاتی بداند توهینی (۲۶)! است به مقام انسان . زیرا که اعتقاد دارد گروهی از انسان‌ها (حالا در هر مناسبات اجتماعی که می‌خواهد باشد - بردۀ داری، نفوذالی و ...) چرا غلط‌ترشان خاموش است! و گروهی روشن! و به انسان چه مربوط است که پیرامون او چه می‌گذرد . چرا که وجود طبقات هم فطرت طبیعت است! مهم آنست که انسان چرا غلط‌ترش را روشن کند تا با نظام موجود همخوانی پیدا کند . به یک کلام، انسان تسلیم به روابط طبقاتی موجود، انسان از خود بیگانه‌ی سرنهاده و خاضع برآستان توهمند و خیال و نمایندگان این توهمند بروی زمین . انسان در هراس از نفرین انبیاء و دلشاد به شفاعتشان . انسان مسخ شده، انسان ایده‌آل مطهری است . و از همین راست که اعتقاد دارد مارکسیسم یعنی نگاه به انسان همچون ابزار، یعنی نفی معنویت، نفی آزادی، نفی ذات انسانی و نفی انسانیت .

مارکسیست‌ها اما چیز دیگری می‌گویند: زنده باد مبارزه‌ی طبقاتی، زنده باد انسان، زنده باد شکوفائی، زنده باد عشق، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیزم، زنده باد تحقق انسان در جامعه‌ی بی طبقه و به استواری تاریخ همه‌ی رنج‌ها پیش در طول تاریخ!

ج - مهرداد

۲۲- مارکس، منبع قبلی .

۲۳- قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ، ص ۳۶ .

۲۴- همان منبع، ص ۲۹ .

۲۵- همان منبع، ص ۴۱ .

۲۶- همان منبع، ص ۴۰ .

۲۷- همان منبع، ص ۴۰ .

## اعلامیه های منتشر شده

در چند ماه اخیر، چندین اعلامیه و یک ضمیمه رهائی توسط سازمان و هواداران آن منتشر شده اند که به لحاظ این که ممکنست همه ای آن ها بدست خوانندگان رهائی نرسیده باشند، به مختصراً از آن ها در اینجا اشاره میشود.

★ یک اعلامیه تحت عنوان "آزادی زنان، معیار آزادی جامعه است" در اسفند ۱۳۶۳ به مناسبت روز جهانی زن منتشر شد. در اعلامیه از جمله آمده است:

"این مرتعین ماقبل تاریخ ثابت کرده اند که مسئله‌ی زنان برای آن‌ها تنها وسیله ایست برای سرکوب‌اهر گونه‌ندای آزادی خواهی تحت نام مبارزه با فساد و فحشاء و فرهنگ غرب، سرپوشی است بر معضلات و مشکلات رزیم، وسیله ایست برای حساب‌های باندهای حاکم."

اگر رژیم ولایت فقیه این امکان را می‌یابد که زنان را اینچنین آلت دست خود قرار دهد ۰۰۰ علاوه بر ما هیئت فوق ارتجاعیش، باید علت دیگر آن را در عدم تشکل و انسجام خود زنان دانست. بی‌سازمانی و پائین بودن سطح آگاهی سیاسی - اجتماعی این قشر و بی‌توجهی اکثریت نیروهای انقلابی به مسئله‌ی زنان، زمینه‌ی مناعده برای اعمال فوق ارتجاعی رژیم و سوءاستفاده‌ی او از این مسئله برای حل مشکلات فراهم کرده است."

★ اعلامیه‌ی دیگری به مناسبت سالگرد انقلاب ۷۲ توسط رفای هوادار تحت عنوان "انقلاب سوسیالیستی شنا راه رهائی از قید سرمایه است" چنین خاتمه یافت:

کارگران و زحمتکشان:

جمهوری اسلامی هم یک رژیم سرمایه داری است. ناج و عمامه دوروی یک سکه اند. رهائی از قید و بند جامعه‌ی سرمایه داری جز با عمل متعدد، مشکل و مسلحه برای برقراری سوسیالیسم ممکن نیست. استقرار هر حکومتی غیر از حکومت کارگران و توده‌ی ستمکش نتیجه‌ای بجز آنچه در قیام ۵۷ دیدیم به بار نخواهد آورد."

★ اعلامیه‌ی سازمان درباره‌ی جنگ تحت عنوان "صلح واقعی در گروی سرتیوی رژیم‌های جنگ طلب است" که پس از شروع بمباران شهرها در فروردین انتشار یافت اینگونه رهنمود دارد:

"امروز باید با مزد بگیرانی که به هر معمرکه و بر سر اجساد عزیزان ما گسیل می‌شوند نا شعار جنایتکارانه‌ی "جنگ، جنگ نا پیروزی" را سرد هند به مقابله برخاست امروز باید در هر گفتگویی، در داخل اتوبوس در صفا رزاق، در داخل ناکسی، در کارخانه و اداره و مدرسه چهره‌ی واقعی جنگ طلبانی چون صدام حسین و خمینی را که در پنهان آشیارهای ضد هوایی و پنهان گاه‌های بتونی نشسته و جوانان و هموطنان ما را در زیر بمباران های هوایی و موشک‌ها و گلوله‌های توب رها کرده اند افشا کنیم. باید سربازان را به فرار از جبهه‌های جنگ ارتজاعی ترغیب کرده و به آنان با آغوش باز پناه دهیم. امروز باید با نوشتن شعار بر برد یوارهای محلات، کارخانجات و اماکن عمومی، تکثیر و پخش اعلامیه‌های ضد جنگ در وسیع ترین سطح ممکن، برپا کردن نظاهرات موضعی با شعار های

ضد جنگ در چهت سرنگونی رژیم های ایران و عراق پیش برویم که این تنها راه رسیدن به صلح واقعی است . امروز باید فریاد برآوریم :

ایرانی ، عراقی بپا خیز ، بنیان جنگ فرو ریز .

شعار جنگ طلبان : جنگ جنگ نا پیروزی . شعار زحمتکشان : مرگ بر جنگ افروزی .

جنگ هدیه ای رژیم های مرجع ایران و عراق به امپرالیسم .

خواست زحمتکشان دو کشور: صلح ، آزادی ، سوسیالیسم .

صلح واقعی در گرو سرنگونی رژیم های جنگ طلب است .

برای صلح ، آزادی و سوسیالیسم بپا خیزیم .

★ همچنین سازمان در فروردین ضمیمه‌ی نشریه‌ی رهائی را تحت عنوان "موقعیت کنونی و وظایف ما" منتشر کرد . این بیانیه به تحلیل وضعیت داخلی دو رژیم ایران و عراق و موقعیت آن‌ها در صحنه‌ی بین‌المللی و نقش مسائل خارجی و توضیح وضع مردم پرداخت . سپس در پایان چنین نتیجه گیری کرد :

"... آن که مدعا مبارزه با امپرالیسم است ولی خود سرکوبگر است ، آن که می‌خواهد با سرمایه‌ی بزرگ بجنگد چون هنوز سرمایه‌ی خودش بزرگ نیست ، آن که توهی را نزد و بلکه بدان دامن زد . دیگر قادر به فریب مردم ، مردم که این‌ها را تجربه کرده‌اند نیست ... باید به مردم شناساند که حکومت سرمایه‌ی در هر شکل و اندازه اش همین است . باید شعار نان ، صلح و سوسیالیسم را در همه‌ی جوانب و ابعادش به مردم فهمانند . باید ضرورت یک دگرگونی اساسی و بنیادی را در اجتماع تبلیغ کرد . باید نشان داد که تنها راه خاتمه‌ی نمه این جنگ ، بلکه همه‌ی جنگ‌ها ، پایان دادن به سلطه‌ی آفرینشندۀ جنگ‌ها ، — سرمایه — است . باید نشان دار که حاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و خرد بورژوازی غاوت ماهوی ندارند ، که استقلال و آزادی جز با برقرار ری سوسیالیسم میسر نیست ..."

به مردم غنیم کنیم :

که رژیم‌های ایران و عراق هر دو سرکوبگرد .

که رژیم‌های ایران و عراق هر دو رژیم‌های سرمایه‌داری و استثمار گرند .

که رژیم‌های ایران و عراق هر دو جنگ طلبند .

به مردم نشان دهیم :

که حامیان هر دو رژیم از این جنگ — و جنگ‌های دیگر — منفع می‌شوند .

که آن‌ها به منافع خود چشم دارند .

که آن‌ها از کشتار ما خم به ابرو نمی‌آورند .

به مردم بگوئیم :

که رهائی از این جنگ و جنگ‌های آینده در گرو سرنگونی حاکمیت سرمایه‌است .

که این کار بجز بدست آن‌ها صورت نخواهد گرفت .

که تنها راه ، قیام علیه هر نوع سرکوب و استثمار است .

که آزادی و استقلال بدون سوسیالیسم شعار سرکوبگران و استثمار کنندگان است .

★ در نیمه‌ی اول اردیبهشت پس از آغاز مقاومت مردم در مقابل موتورسواران اوپاش حزب الله ، اعلامیه‌ی سازمان تحت عنوان "برای مقابله با هجوم مجدد اوپاشان آماده شویم" پخش شد . اعلامیه‌ی ابتدا علل این هجوم را به این شرح توضیح داد: "گراحتی و سرگرمی "امت" در رابطه با قطع حمله به شهرها پس از سفر دیر کل سازمان ملی ، زد و دن اخبار شادی آفرین کوی ۱۲ آبان و استفاده‌ی بخشی از رژیم برای پرده برداشتن از بی کفایتی مژمن دولت موسوی" . سپس شرحی از اخبار مقاومت و مبارزه علیه این اوپاش در سطح شهر در پی آمده بود . در تحلیل علل توقف تهاجم رژیم

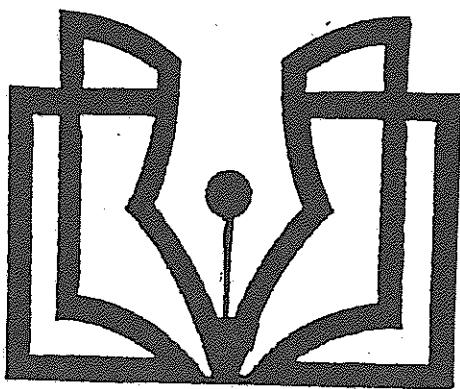
و رهنمود پایانی اعلامیه اظهار می کرد :

”ا خبار مقاومت و مبارزه در تمام شهر پخش می شد و به مردم روحیه می بخشید و آن ها به عینیت می دیدند که با مقاومت و همبستگی خود قادر به درهم شکستن نیروهای رژیمیند . این روحیه بدنبال تظاهرات ۱۳ آبان زنگ خطر را برای رژیم به صدا در می آورد . چه در صورت گسترش مقاومت و مبارزه ای توده ای ممکن بود اوضاع از کنترل خارج شود و منافع تمام جناح های رژیم را بخطر اندازد . این بود که خامنه ای که خود چهار روز پیش در نماز جمعه ۲۰ فروردین بر تظاهرات اوپاشان صحه گذاشت و آن را تشویق کرده بود در روز سوم اردیبهشت سراسیمه ... ختم تظاهرات را اعلام کرد .

ولی دیگر واضح است که این اظهار خامنه ای صرفاً اعتراف به شکستی فاحش است ...  
اما نباید در این حد توقف کرد . باید پیش رفت تا این شکست رژیم را نهایتاً تبدیل به شکستی اساسی کرده رژیم اکنون چون مار زخم خورد ایست که دست روی دست نخواهد گذاشت . برای جلوگیری از هجمون های بعدی باید از هم اکنون دست بکار شد و مبارزه را توسعه داد . این تنها در صورت پخش وسیع اخبار اعتراضات ضد رژیمی ، همبستگی و اتحاد در مقابل عناصر رژیم در محل کار و خیابان ، نوشتن شعار های ضد رژیم بر دیوارهای دست بدست گرداندن و رونویسی و پخش اعلامیه ها ، تظاهرات موضعی و سایر اقدامات ابتکاری ممکن است .  
اما برای ریشه گردان این هجمون ها و کسب مجدد آزادی و حقوق از دست رفته باید رژیم جبار و ارجاعی جمهوری اسلامی را از بنیان برکنند . این نیز تنها توسط خود مردم در اثر گسترش همبستگی و مقاومت ، اعتراض و اعتصاب و تظاهرات و سرانجام پیوند مجموعه ای مبارزات امکان پذیر است . مرد می که رژیم سفراک شاه را سرنگون کرد ...  
بخوبی قادر به از جا کنند رژیم زنجیر گسیخته ای جمهوری اسلامی هستند ” .

★ در اردیبهشت ماه ، همچنین اعلامیه ای به مناسبت ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگران ، منتشر شد که با بررسی اعتصابات سال گذشته ، وضعیت کارگران و تضییقات رژیم علیه آن ها نتیجه گیری کرد :  
”کارگران و زحمتکشان مبارز :“

رهایی کارگران بدست پرتوان خود آنان انجام می گیرد . باید اعتراضات و اعتصاب ها را سازمان داد . در شرایطی که با انتخاب نماینده ، رژیم در صدد تعقیب و اخراج او بر می آید ، کارگران باید همواره اعتراضات خود را بصورت جمعی انجام داده و به محض اعتصاب ، کمیته ای مخفی اعتصاب را تشکیل داده و آن را به پیش برند . تشکیل هسته های مخفی کارگری می تواند شکل کارگران را حفظ کرده و به مبارزات آنان یاری رساند .  
پخش اخبار اعتصابات و مبارزات کارگران کارخانه های مختلف در جهت همبستگی نقش تعیین کننده ای داشته و رژیم را که مانع گسترش اخبار مبارزات کارگری است بپیش از پیش به وحشت می اندازد . در سال گذشته همبستگی کارگران پالایشگاه اصفهان با اعتصابیون ذوب آهن نشان داد که این همبستگی می تواند نقش تعیین کننده در موقیت اعتراضات کارگری داشته باشد . مبارزات آگاهانه و مشکل کارگری حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی را بزنود رآورده و نابود خواهد کرد . بکوشیم که با زنده نگهداشتن سنت مبارزاتی کارگران و درس آموزی از این مبارزات در جهت آگاهی هر چه بیشتر کارگران روز اول ماه مه را گرامی بداریم ” .



## از هاداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقی برو "در باره نضاد" اثر مائویست‌دون
- پل سوشیالیستی، نقی برو "سازی طبقاتی در ایران"
- از شماره ۱۰
- سیاست حزب توده، قتل از انقلاب، بعد از انقلاب
- در باره "شیوه ایام"
- انقلاب سوسیالیستی و حق تعین مردم
- انقلاب مرحله‌ای یا "انقلاب" دو انقلاب
- باشی به آشنازی از نظرات سازمان وحدت کمونیستی
- گاهنامه هاداران سازمان وحدت کمونیستی در اریا شماره یک، بهمن ماه ۱۳۶۱

## گزیده‌ئی از مطالعه‌های "رهایی"

- فایدان اسلام، مشروطه طلبی
- ( جای اول اریا - جای اول پلاتفرم چپ امریکا )
- نقی برو نظرات سازمان پیکار
- نقی برو نظرات راه کارگر
- نقی برو نظرات سجنخا
- حزب توده در کرانه‌های ارسید
- نقی برو نظرات "سوای مخدود"
- در باره "سازمان انقلابی"
- در باره سازمان مجاهدین خلق ایران
- برخوردی به قضایه‌های گسترده در کردستان

## از دیگران

- روی مد و دف، در دارگاه تاریخ ( حقائق در باره دوران حاکمیت استالین، ترجمه منوچهر هزارشانی )
- احمد شاطر، کاشان فیتن شرکان
- فریادکار سپاه ایران، تراشه شرقی و اسلام ریگر، ترجمه احمد شاطر
- احمد شاطر، تراشه های کیمیک فرت

## منتشر گردیده‌ایم

۲۲۲۲۲۲۲۲

## از سازمان وحدت کمونیستی

- استالیسم ( تیار لنظریا سجنخا، دفتر دوم )
- اندیشه مائویسته درن و سیاست خارجی چین ( تیار لنظریا سجنخا، دفتر دوم )
- چه نهاد کرد؟ نقی بروگشته و رهنسودی برای آینده
- رهایی شنبه شنبه، شاهراه‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ ( دفتر اول )
- در تدارک انقلاب سوسیالیستی
- انقلاب مکاتبه یا سوسیالیستی
- مکاتبات مارکس و انگلیس در باره طنزاییم تاریخی
- مارکیسم و حزب بونه، جان مالینکس ( در باره نظرات مارکس، لئن، دنیا لوگازامیوگ )
- ترویجی، وگرانی در درود سازاند هن ( ترویجی سقط دیالکتیک لئن )
- تصاویر متر رات آن
- کارل مارکس، در باره جنگ
- مبارزات طبقاتی در اسلام و اسلام
- کارل مارکس، فرمادین های ما قبل سرمایه ناری ( ضلی از " گروندیه " )
- ریازانف، مدخل بروزگشی و آثار کارل مارکس و فردنلک انگلی
- سالات، والیه، مدخل بر اتصال سیاست
- نقی بروز " راه رشد غیر سرمایه داری "
- بخش پیاره‌نی شیوه انقلاب، نقی برو نظرات سازمان زندگان
- رهایی دویه دوم در ۱۱۲ شماره
- نقی نظرات اتحاد، مبارزان کمونیست، پیاره‌نی شیوه انقلاب ایران
- پیش در حزب کمونیست ایران
- رهایی دویه سوم " شمارهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۲۹، ۲۴۲۱۰، ۲۴۲۱۱، ۲۴۲۱۲، ۲۴۲۱۳، ۲۴۲۱۴، ۲۴۲۱۵، ۲۴۲۱۶، ۲۴۲۱۷، ۲۴۲۱۸، ۲۴۲۱۹، ۲۴۲۲۰، ۲۴۲۲۱، ۲۴۲۲۲، ۲۴۲۲۳، ۲۴۲۲۴، ۲۴۲۲۵، ۲۴۲۲۶، ۲۴۲۲۷، ۲۴۲۲۸، ۲۴۲۲۹، ۲۴۲۳۰، ۲۴۲۳۱، ۲۴۲۳۲، ۲۴۲۳۳، ۲۴۲۳۴، ۲۴۲۳۵، ۲۴۲۳۶، ۲۴۲۳۷، ۲۴۲۳۸، ۲۴۲۳۹، ۲۴۲۳۱۰، ۲۴۲۳۱۱، ۲۴۲۳۱۲، ۲۴۲۳۱۳، ۲۴۲۳۱۴، ۲۴۲۳۱۵، ۲۴۲۳۱۶، ۲۴۲۳۱۷، ۲۴۲۳۱۸، ۲۴۲۳۱۹، ۲۴۲۳۲۰، ۲۴۲۳۲۱، ۲۴۲۳۲۲، ۲۴۲۳۲۳، ۲۴۲۳۲۴، ۲۴۲۳۲۵، ۲۴۲۳۲۶، ۲۴۲۳۲۷، ۲۴۲۳۲۸، ۲۴۲۳۲۹، ۲۴۲۳۳۰، ۲۴۲۳۳۱، ۲۴۲۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳، ۲۴۲۳۳۴، ۲۴۲۳۳۵، ۲۴۲۳۳۶، ۲۴۲۳۳۷، ۲۴۲۳۳۸، ۲۴۲۳۳۹، ۲۴۲۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۶، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۷، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۸، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۱۹، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۰، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۱، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۲، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۳، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۴، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۲۵، ۲۴۲۳۳۳۳۳۳۳۳

برای ارتباط با کمیته خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی، بـا  
آدرس های زیر تعاض بگیرید.

آدرس‌ها:

**ALIAS**

Postfach 396  
1060 Wien  
AUSTRIA

AUSTRIA

ANDICHE-RAHAI

Rue du Progres, 111a

2300-LA CHAUX-DE-FONDS

SUISSE



هموطنان میاوز

ادا مه مبارزه رفاقتیان در ایران با رژیم قرون وسطائی و وحشی خمینی و تهیه امکانات لازم جهت تداوم این مبارزه، جزو با یاری و همکاری تک تک شما امکان پذیر نخواهد بود . مطمئن باشید که کمک های مالی تن ، هر قدر هم ناچیز باشد در رفع نگناها و مشکلات و مبارزات رفاقتیان در ایران نقش تعیین کننده ای خواهد داشت . کمک های مالی خود برای ارسال به داخل را به آدرس یانکی زیر ارسال دارید :

CREDITANSTALT  
6020 21 27837  
Schottengasse 6  
1011 Wien  
AUSTRIA



۰۰۰ اگر نمی خواهیم یکبار دیگر در شرایطی قرار گیریم که جنبش پر جوش و خروش توده ای به مسلح دیکتاتوری و سرکوب برده شود راهی جزاین نیست که علاوه بر شرکت در جنبش عمومی و آزادیخواهانه در جهت رادیکالیزه کردن این جنبش با هدف تدارک برای انقلاب سوسیالیستی تلاش کنیم . این هم از طریق تبلیغ ضرورت و کمک به شکل یا بسی و فعالیت سیاسی کارگران ، نه چون انقلاب بهمن از موضع طبقاتی خرد بورژوائی بلکه از موضع طبقاتی پرولتاری ، ممکن است . این نوع شکل ها حتی باشد خواسته های دمکراتیک عمومی ( چون آزادی مطبوعات ، حق تعیین سرنوشت خلق ها ) را با خواسته های دمکراتیک کارگری ( از جمله حق تشکل ، حق اعتصاب ، کم کردن ساعت کار ، افزایش حقوق و غیره ) تلفیق کنند . هیچ تشکلی ، چه کارگری و چه غیر آن ، بدون طرح تمامی خواسته های دمکراتیک و فعالیت عملی در راه آن ها یک تشکل دمکرات نخواهد بود . علاوه بر این ، تشکل ها و جریانات کارگری باید در هر زمان خط کشی و مرز بندی خود را با تشکل های دیگر روش کنند ، و همواره بدیل حکومت سوسیالیستی را پیش رو داشته باشند . نیروهایی که معتقدند طرح اینگونه سائل به افتراق و پراکندگی می انجامد ، یا در بهترین حالت ، ندانند ، و یا خائن که قصدی جز فراهم آوردن مجدد زمینه برای سرکوب و نابودی جنبش کارگری و سوسیالیستی ندارند . تنها در پرتو طرح تمامی خواسته های دمکراتیک و بدیل انقلاب سوسیالیستی ، در عین فعالیت برای سرنگونی رژیم حاضر ، می توان امیدوار بود به هنگام انقلاب سیاسی آتی سرمایه داران ، اگر نه اساسا ، حداقل به سادگی قادر نباشد سلطه هی ترور و وحشت خود را بر قرار سازند .



پیغمبران ، این "قهرمانان شیار" در جوامع پیشا سرمایه داری ، امروز بیش از هر چیز موجوداتی تاریخی اند . شایسته ای موزه های تاریخ و شایسته ای آن که موضوع تحقیق باشند در زمینه ای آنچه که بر انسان در گذر تاریخ گذشته است . اجرای فرامین مذهبی برای نظمی نوین به جهان بخشیدن اینک تنها یک شوخی است . شوخی ای که فقط ناآگاهان و جلادان بر آن دست می یازند . اکنون دین بیش از هر زمان دیگر در نزد انسان تبلور یک از خود بیگانگی معنوی است که نابود یاش تنها با رفع از خود بیگانگی مادی و نابودی جامعه ای سرمایه داری میسر است . اما برای مبارزه با دین باید دین را شکافت نا دین بشکند . چه اگر آگاهی بر رنج اساس پیروزی بر رنج است این تبلیغی دو سویه است ، از یکسو این سخن مارکس مصدق دارد که :

"مذهب قلب جهان بی قلب ، روح جهان بی روح ، اندوه موجود ستمدیده ، و نقد دین نقد رودخانه ای اشکی است که نمک سوزانش دین است "

واز سوی دیگر این گفته ای او نیز درست است که :

"رهائی از پندارهای یک وضع محتاج رهائی از وضعی است که نیازمند پندار است "

I.S.F.  
BOX 88  
172 23 SUNDBYBERG  
SWEDEN

**بها معادل ۳۰۰ مارک آلمان غربی**

بازتکییر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا